

۱. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ کیسلینگ از بغداد به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 10341/16); Vgl. auch Kiesling, S. 170.
۲. پومیانکوفسکی بعداً به انورپاشا که در ماه مه در بغداد بود، نوشت (S. 194-5) که بلافاصله پس از سقوط کورت‌العمارنه نشان داده شد «مرگ فیلد مارشال، هم برای ترک‌ها و هم برای آلمانی‌ها، ضایعه جبران‌ناپذیری بوده است و با آن ضایعه، تنها روح فعال و قدرت‌مندی که قادر بود عملیات بخرنج بین‌النهرین و مسایل آلمان - ایران و عثمانی را هدایت کند، از دست رفت».
۳. Mühlmann, C. Waff. S. 82/3.
۴. خلیل‌پاشا عموی انورپاشا بود و تنها ۳۴ سال داشت و تا آن زمان فرماندهی دسته هجدهم نظامیان مستقر در کورت را به عهده داشت. (Gleich, S. 68. 99. u. 114).
۵. Mühlmann, Waff. S. 83. u. Kiesling, S. 116, u. 121.
۶. Mühlmann, Waff. S. 83. فالکنهاین برای منظور داشتن تغییراتی که با توجه به شرکت هرچه بیش‌تر ترک‌ها می‌بایست در سازماندهی جنگ رعایت شود، و نیز برای اتخاذ موضعی دوستانه در برابر ترک‌ها، در ۴ مه عملیات مربوط به ایران، و میسیون فوق‌العاده دوک آدولف - فریدریش - مکلمبورگ را به سرفرماندهی سپاه ششم سپرد. اختیار پول‌های آلمان [در آن عملیات] در دست گلابش متمرکز شد و افسران میسیون ایران - آلمان و ستاد کنونی گولتس نیز تحت فرماندهی وی قرار گرفت. (ebda. Gleich, S. 125).
- پس از آن‌که سرفرماندهی کل بنا به توصیه لوسوو، تصمیم به عزل مازور فون رستورف V. Restorff آجودان شخصی فیلد مارشال گرفت، در ۸ فوریه ۱۹۱۶ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ گلابش به ریاست ستاد گولتس منصوب گردید. در استانبول اعتقاد داشتند رستورف که قبل از جنگ نماینده کروپ در امریکای جنوبی بوده است، با اعمال غیرعقلانه‌اش، سبب کدورت بین آلمانی‌ها و ترک‌ها شده است (Vgl. 2. B. Leverkusen, S. 87) و با نقشه‌های جاه‌طلبانه‌ای که داشته تأثیر نامناسبی روی گولتس نهاده است. او از نظر لوسوو یک «عنصر بی‌بو و خاصیت» بود که چون از کار در بغداد خوشش نمی‌آمد به گولتس اولتیماتوم داده و او را به استعفاء تهدید کرده بود (تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ لوسوو به فالکنهاین) (A, 30801/16).



نیکولای (تورسک)

استاد وزارت خارجه آلمان صحت این نظریه را که سرفرماندهی کل ارتش آلمان با گسیل گلابش می‌خواست از «ترکی شدن» فیلد مارشال جلوگیری کند، نظریه‌ای بود که خود گلابش مطرح می‌کرد، اما (S. 73) کیسلینگ (S. 108/9) و حتی ناشر خطرات گولنس (S. 444) تأیید نمی‌کردند و گلابش علاقه داشت که پیوسته بر آن تأکید نماید. و چون او، به هیچ‌وجه مانند رستورف فقط نمی‌خواست روی مسایل ایران (که از اول هم از آن نفرت داشت) کار کند، مأموریت وی با کار فیلد مارشال کاملاً عجین گشته بود. (نامه ۸ مارس ۱۹۱۶ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ گلابش به لانگورث) (Vgl. Gleich, S. 68, (A, 7154/16).

هنگامی که گولنس در بستر مرگ قرار داشت و دیگر قادر به امر و نهی نبود، در ۱۵ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ گلابش وارد بغداد شد و طبق یک یادداشت برجای مانده در پرونده کار به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۱۶ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ از سوی فیلد مارشال، هدایت عملیات مربوط به ایران را در دست گرفت (Gleich, S. 96) و در ۲۸ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ هم‌زمان با ارتقاء به مقام سرهنگی ارتش عثمانی، به ریاست کل ستاد سپاه ششم نیز منصوب گردید (Vgl. Gleich, S. 111, u. Kiesling, S. 167, (A, 11349/16).

۷. چنین تمایلاتی از سوی افسران آلمانی مستقر در ایران، و نظام‌السلطنه، که خود را به منزله «جناح چپ فراموش شده» سپاه ششم احساس می‌کردند، ابراز می‌شد. و اصل معتقد بود وابستگی سپاه ششم امری اجتناب‌ناپذیر است ولی به عقیده وی درد اصلی آن بود که راه تدارکاتی به سوی ایران، از بغداد می‌گذشت و پول‌ها و چیزهای دیگری که برای ایران منظور گردیده بود، برای رفع نیازهای محلی نگه‌داری می‌شدند. (تلگراف ۱۹ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ و اصل از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 10714/16).

۸. گلابش در مورد مسیر سیاست آلمان در شرق پس از بیسمارک، انتقادات زیادی داشت و مخصوصاً رابطه سیاسی و نظامی آلمان و عثمانی را محکوم می‌کرد و با این قبیل نظریات از پیش ساخته شده سیاسی و نظامی، به بغداد آمد. او درباره ایران نیز نظر نقادانه شدیدی داشت. از نظر او دخالت آلمان در ایران «کاملاً اشتباه» بود، زیرا در آن کشور (ایران) حتی پس از مرزبندی میان منافع روسیه و انگلستان، عامل محرکه نزاع [میان دو هم‌سایه] وجود داشت و «آن عامل محرکه می‌بایست پیوسته به عنوان منافع حیاتی سیاست آلمان در نظر گرفته شود». (Gleich, S. 76). ارزیابی‌های نقادانه گلابش درباره حوادث ایران تا ورود وی به صحنه (S. 100) اشتباهات بسیار زیادی را دربر دارد (مثلاً در مورد تشکیل حکومت موقت، ص ۱۰۸ اثر وی) ولی برای مقامات آلمانی که پیوسته قضاوت‌های خود را درباره ایران تغییر می‌دادند، منبع اطلاعاتی خوبی به‌شمار می‌آمد.

گلابش پس از انتصاب به ریاست ستاد سپاه ششم، پیش‌نهاد ۲۰ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ بوپ را به این دلیل رد کرد که تابعیت عملیات در ایران از ارتش ششم یک ضرورت نظامی است و عملیات عراق فعلاً مهم‌تر از هر چیز است و آن عملیات و هم‌کاری با ترک‌ها مقدم بر هر چیز قرار دارند. (Vgl. Gleich, S. 110, u. Kiesling, S. 167, (A, 11349/16).

در ۷ مه ۱۹۱۶ فالکنهاین نظریات گلابش را تأیید کرد.

● 9. Gleich, S. 109.

۱۰. ebda, S. 109/10. گلابش از ابتدا ارتباط نزدیک بین سیاست آلمان در ایران با نقشه‌های مربوط به افغانستان و هند را خیالی می‌دانست و سیاست آلمان را در ایران به عنوان کوششی برای جلب یک متحد جدید تلقی می‌کرد و از این نقطه نظر بود که وی به عملیات نظامی در ایران تمایلی نشان نمی‌داد. او معتقد بود: «یک اقدام نظامی در اعماق خاک ایران، آن‌طوری که در اواخر دسامبر، کنت کانیتس به صورت تقریباً آشکار به فیلد مارشال توصیه می‌کرد، عملی کاملاً اشتباه است». از نظر او تنها پس از عقب راندن انگلیسی‌ها از عراق می‌توان اندیشه مقابله با روس‌ها را مطرح کرد. او به‌خاطر وجود فاصله زیاد بین دو جبهه و وضع ارتباطی بسیار بد موجود، علیه هر نوع گسترش [عملیات]، به‌خصوص عملیاتی که متوجه ایران شود هشدار می‌داد (همان منبع). پس از استقرار روس‌ها در تنگ پاتاق، وی به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان تلگراف کرد: «به این ترتیب عملیات سیاسی در ایران شکست می‌خورد و دست زدن به هر اقدام سیاسی کاملاً بی‌هوده است و باعث مزاحمت برای دیگر عملیات و خدشه‌دار شدن موقعیت آلمان و به‌خطر افتادن اتحاد عثمانی خواهد شد؛ پیش‌نهاد می‌کنم خصوصیت آلمانی بودن عملیات در ایران کنار گذاشته شود و در این راه ابتدا آلمانی‌ها داوطلب شوند و سپس ترک‌ها وارد عمل شوند». (A, 12099/16).

● 11. Gleich, S. 136.

۱۲. ebda, S. 133. این امر از سوی فون دروفل به عنوان یک اشتباه بزرگ مورد انتقاد قرار گرفت (DRUFFEL-Ber. S. 46).

۱۳. بعید نیست که لحن تهاجمی گلابش باعث شده باشد اظهارهای صحیح و به‌جای او در بخش نظامی چندان جدی گرفته نشود.

۱۴. هنگامی که واسل از گلابش درباره نقشه‌های عملیاتی در ایران سؤال کرد، او از ارائه هرگونه اطلاعاتی به وی خودداری کرد، به این دلیل که به عنوان رئیس ستاد کل سپاه ششم «به هیچ‌وجه اجازه ندارد به کسانی که [در آن عملیات] شرکت ندارند، اطلاعاتی درباره هدف‌ها و عملیات ارائه دهد». زیرا واسل نزد دولت عثمانی از تأیید رسمی برخوردار نیست! (تلگراف ۱۸ مه ۱۹۱۶ / ۱۵ رجب ۱۳۳۴ گلابش به فالکنهاین)، (A, 14547/16)، نتیجه این اقدام تشدید اختلافات واسل و گلابش شد.

۱۵. همه چیز حکایت از آن داشت که امکان دارد با توضیحات واسل، تغییر عاقلانه سیاست آلمان در ایران کلاً پذیرفته شود. به‌خصوص که وی از چندی قبل به این طرف در اتخاذ روش بسیار محتاطانه‌ای در ایران سخن می‌گفت ولی واسل در اثر انتقادهای نابه‌جای گلابش به مخالفت برخاست.

۱۶. ر.ک به بالا.

۱۷. در یکی از گزارش‌های امیرخیزی به تاریخ ۸ مه ۱۹۱۶ / ۵ رجب ۱۳۳۴ آمده است:

«خلیل پاشا مقام سرفرماندهی دارد و فیلدمارشال گولتس است و این نشان می‌دهد که آلمانی‌ها از تمام نفوذ خود در ایران دست برمی‌دارند» (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16)، دو ماه بعد یکی دیگر از اعضای کمیته ملیون گزارش داد: «از هنگام تخلیه قصر، آلمانی‌ها خود را از ایرانیان کنار کشیده‌اند و به آنان بد می‌گویند». تمام تقصیرها را به گردن ایرانیان می‌اندازند و به هیچ وجه در گفت‌وگوها شرکت نمی‌کنند و دیگر پول هم نمی‌دهند. البته گاهی واسل با چند ایرانی سخن می‌گفت «اما تنها درباره مسایل بدون اهمیت» (گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی از استانبول به تقی‌زاده، به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴)، (A, 21839/16).

- ۱۸. تلگراف ۱۴ مه ۱۹۱۶ / ۱۱ رجب ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان (A, 12993/16).
- ۱۹. تلگراف ۲۱ آوریل ۱۹۱۶ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل از قصر به وزارت خارجه آلمان (A, 10786/16).
- ۲۰. پس از تجربیات حاصله، دیگر درباره مقدار کمک‌های مورد نیاز نمی‌توانست تردید کند و همچنین از سوی طرف ایرانی تصریح می‌شد که در ایران غیر از افراد، چیز دیگری وجود ندارد. (گزارش جمال‌زاده)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۴۷).
- ۲۱. ر.ک به بالا.
- ۲۲. در مورد نظریات مختلفی که درباره مناسب بودن ادامه عملیات در ایران وجود داشت، در HGW (III, 8, 14) آمده است: «درست یا غلط، فعالیت‌های عثمانی و آلمان در ایران گاه سبب دردرس ما می‌شد و گاهی نیز سبب بروز نگرانی‌هایی برای دفاع از هندوستان می‌شد، که یکی از علل پیش‌روی، به طرف بغداد بود».
- ۲۳. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، (D-۴۹).
- ۲۴. ر.ک به بالا.

• ۲۵. در اشاره به هم‌راهان انورپاشا، ژنرال مازورفون اشلندورف Von Schellenderff رییس آلمانی ستاد او، و ژنرال مازور فون لوسو، نماینده مختار نظامی، و پومیلانکوفسکی نماینده مختار نظامی اتریش و کاپیتان هومان وابسته نیروی دریایی آلمان وجود داشتند. (Vgl. Gleich. S. 142).

• ۲۶. از آن‌جا که متن قرارداد می‌بایست محرمانه بماند، ناگزیر مواد آن نامعلوم ماند. دموکرات‌ها را نه در مذاکرات و نه در عقد آن قرارداد مداخله ندادند و به سلیمان میرزا و همین‌طور نمایندگان که به جناح مورد اعتماد و مشورت نظام‌السلطنه تعلق نداشتند، اعتماد نکردند حتی نظام‌السلطنه در مجمع ویژه‌ای که تشکیل شد، به آن نمایندگان اعلان کرد که شایعات مربوط به عقد قرارداد با انورپاشا بی‌اساس می‌باشد. گلاش تنها در اثر تصادف توانست به قسمتی از این قرارداد پی ببرد (ر.ک به یادداشت ۴۸).

با وجود تکذیب نظام‌السلطنه، در این مورد شایعاتی میان ایرانیان وجود داشت ولی این شایعه که نظام‌السلطنه آذربایجان را به ترک‌ها واگذار کرده است، واقعیت نداشت. به هر صورت به نظر می‌رسید که نظام‌السلطنه و انورپاشا از نتایج مذاکرات راضی‌اند. (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰

رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16)، گزارش سفر ۲۸ مه ۱۹۱۶ / ۲۵ رجب ۱۳۳۴ لوسو از موصل به مترنیخ (A, 14907/16)، گزارش امیرخیزی (؟) مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21689/16) و گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده. Vgl. Gleich, S. 148; (A, 22520/16).

• ۲۷. ر.ک به پایین و یادداشت ۷۱ و یادداشت ۲۳۲. انورپاشا پس از بازدید از جبهه ایران، در ۲۴ مه ۱۹۱۶ / ۲۱ رجب ۱۳۳۴ نمایندگان مجلس شورا و دیگر سیاست‌مداران ایرانی را به حضور پذیرفت و ضمن ابراز التفات، اظهار امیدواری کرد که آنان را به زودی در خاک ایران ملاقات نماید (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16).

• ۲۸. بعداً گروهی از ترک‌های جوان در بغداد نزد واسل آمدند و طرح جدید و متفاوت قرارداد رویس - مستوفی‌الممالک در نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۳۳۴ را ارائه دادند. این تغییرات از نظر واسل موقعیت برتری برای ترک‌ها در ایران ایجاد می‌کرد. بر مبنای طرح جدید، میان آلمان و عثمانی، تقسیم کار جدیدی در ایران صورت می‌گرفت که مطابق آن، اصلاحات نظامی در ایران به عهده ترک‌ها، و تحولات اقتصادی به عهده آلمانی‌ها نهاده می‌شد. یک حق وتوی مشروط و محتاطانه، مانع از آن بود که ایران با یکی از طرفین قراردادی امضاء کند که طرف دیگر تمایلی به آن نداشته باشد. واسل اعتقاد داشت: «نتیجه آن می‌شد که آلمان پول بدهد و ترک‌ها با قشون خود شرق را با سلطه پلیسی اداره کنند و از لحاظ دیپلماتیک نیز با استفاده از حق وتو در جاهای مختلف، از طریق به کار گرفتن نیروی نظامی، هر زمان که مایل بودند، آلمانی‌ها را بی‌آزارند، زیرا تمام ترک‌های محلی همانند انورپاشا نیستند». واسل بر این باور بود که می‌توان ایرانیان را علیه چنین نقشه‌هایی بسیج کرد، گواین که خود آنان سنگین بودن شرایط قرارداد را حس می‌کردند. به علاوه ترک‌ها بر این نگرانی ایرانیان دامن می‌زدند که «آلمانی‌ها اینک سگ ایران را به روس‌ها تسلیم کنند و بعداً آن را به عنوان زخم غیرقابل علاج رها کنند. واسل تمسخرکنان تفسیر می‌کرد که ترک‌ها دارای همه چیز برای شناخت (منافع - م) خویش هستند. (تلگراف ۱۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ واسل به وزارت خارجه آلمان و لوسو) (A, 16300/16).

• ۲۹. انورپاشا به اتفاق نظام‌السلطنه به کاظمین رفت و محرمانه با چند تن از علما گفت‌وگو کرد. از گزارش‌های موجود چنین برمی‌آید که می‌بایست نطقی ایراد کرده و درحالی که دست نظام‌السلطنه را دردست داشته گفته باشد: «با کمک این نجیب‌زاده ایرانی می‌توان همه چیز را به خوبی به پایان رساند و پرچم اسلام را با سربلندی برافراشت» (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده، (A, 17971/16) علاوه بر آن با حضور انورپاشا میان روحانیون بزرگ شیعه و سنی از نظر سازمان‌دهی تبادل نظر شد که (آن‌طور که گفته شد) نتایج خوبی دربرداشت. ظاهراً در این بین تحف و هدایا نقش پراهمیتی داشتند (گزارش سفر ۲۸ مه ۱۹۱۶ / ۲۵ رجب ۱۳۳۴ لوسو به مترنیخ)، (A, 14907/16).

• ۳۰. تلگراف واسل «از طریق استانبول، در ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۰ رمضان ۱۳۳۴) به لوسو، هومان و وزارت خارجه آلمان. (A, 18389/16).

• 31. Ebda.

- ۳۲. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/1)، به ضمیمه اسناد نگاه کنید (D-۴۹).
- ۳۳. این که واسل درباره اهمیت واقعی دموکرات‌ها و نفوذ آنان هیچ‌گونه توهمی نداشت و بیش‌تر به نظام‌السلطنه محافظه‌کار اتکاء می‌کرد، به ناحق از طرف دموکرات‌ها به عنوان شناخت ناچیز وی نسبت به اوضاع داخلی ایران تعبیر می‌شد و مورد انتقاد قرار می‌گرفت (گزارش ۱۶ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ و ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16, u. (A, 23993/16<sup>I</sup>) (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹ و D-۵۲). تجربیات حاصله پس از مهاجرت از تهران ثابت می‌کرد که «تشکیلات کاملاً منسجمی» (A, 23993/16<sup>I</sup>) که کاظم‌زاده ادعای آن را می‌کرد، وجود نداشت و آنان [دموکرات‌ها] تئوری‌ها و کار عملی موجود را به دست فراموشی سپرده بودند.
- ۳۴. گزارش ۱۱ مارس / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۴، ۱۶ ژوئیه / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ و ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 13432/16, A, 22520/16, A, 23993/16<sup>I</sup>) و گزیده‌ای از گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 23993/16<sup>III</sup>)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۶ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲).
- ۳۵. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹).
- ۳۶. ر.ک به بالا، پاورقی ۲۶.
- ۳۷. هیئت اعزامی کمیته ملیون ایرانی به بغداد که از بدو کار فاقد هم‌بستگی لازم بود، انحلال خود را اعلان داشت. زیرا اسرار محرمانه هیئت فاش گردید و به سبب اختلاف بر سر موجودی صندوق میسیون، مناقشاتی برپا شد و حتی سلیمان میرزا و کاظم‌زاده در مظان این سوءظن قرار گرفتند که پول آن صندوق را حیف و میل کرده‌اند. بعداً نادولنی مطمئن شد که این سوءظن «نتیجه تمهت‌های بدخواهانه نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ» بوده است (Nadolny, Ber.) (A, 16644/16).
- عوامل مختلفی در انحلال میسیون بغداد دخالت داشتند. از همان روزهای استقرار در قم، مناقشات موجود میان سیاست‌مداران ایرانی، به‌خصوص دموکرات‌ها، تشدید گردید و پس از عقب‌نشینی اغتشاش‌آمیز از قصر شیرین و بلند شدن سر و صدای تبعیدیان تحریک شده در بغداد، این مناقشات به اوج خود رسید؛ بیش‌تر به‌خاطر این که سلیمان میرزا بیمار و بستری بود و نمی‌توانست برای مرتب کردن وضع دخالت نماید. اعتدالیون و وحیدالملک دموکرات که اینک به سوی اعتدالیون متمایل گردیده بود، صریحاً از مناقشات اعضای میسیون و دموکرات‌ها بهره‌برداری کردند تا علیه دموکرات‌هایی که به میسیون نزدیک بودند، وارد عمل شوند و به عبارتی «همه جا سوءظن علیه آنان را برانگیزند» (A, 21026/16<sup>I</sup>). نتیجه چنین کاری، «فحاشی عمومی اعضای هیئت [علیه یک‌دیگر] بود» (A, 21689/16<sup>II</sup>). انتقاد عمده، آن بود که هیئت مزبور مقصر اصلی تمام ناکامی‌های تحولات اخیر در ایران است و «ضمن پول گرفتن از آلمانی‌ها، دیگران را فریب داده و ایران را فروخته است» (A, 18647/16<sup>II</sup>)، و به مضمونی شبیه به این در

- (A, 21839/16). اعضای هیئت با وجود تمام اختلافات داخلی، اتفاق نظر داشتند که مقصر اصلی آلمانی‌ها هستند، زیرا از نظر آنان، آلمانی‌ها به تعهدات خود عمل نکردند و تعهداتی را که به نام دولت آلمان به میسیون داده بودند، دچار مشکل کردند (A, 21026/16<sup>I</sup>). علاوه بر آن اعضای هیئت از تُرک‌ها شکایت داشتند، زیرا تُرک‌ها مانع فعالیت آنان می‌شدند و با اعمال سانسور، انتشار آخرین شماره روزنامه رستاخیز را قلع‌و‌معقل کرده بودند (A, 21026/16<sup>II</sup>). پس از استعلام برلین معلوم شد که مجموعاً تنها سه شماره از روزنامه رستاخیز که پورداوود مدیر آن بود، منتشر شده است (A, 179216/15). یکی دیگر از عواملی که به اعلان انحلال هیئت اعزامی از برلین کمک کرد موضوع پول‌ها و هدایایی بود که برای فعالیت در شیراز در نظر گرفته شده بود و اینک می‌خواستند آن هدایا را میان خود تقسیم کنند. (A, 18647/16<sup>II</sup>, A, 21689/16, A, 28652/16<sup>II</sup>).
- با توجه به پیش آمدن چنین دشواری‌هایی بود که کاظم‌زاده ادامه وجود میسیون بغداد را زاید دانست و دیگران نیز در ابتدای مه پیش‌نهاد وی را برای انحلال هیئت پذیرفتند (A, 17971/16 u. A, 21689/16).
- این حادثه با درگیری‌های شدید و نوبنی همراه شد، زیرا وجود هیئت که تا به حال محرمانه نگه داشته شده بود، اینک فاش شده بود و هرکدام از اعضا، تقصیر را به گردن دیگری می‌انداخت (A, 21689/16<sup>II</sup>). هم‌چنین هنگام تقسیم موجودی صندوق هیئت، مناقشاتی میان کاظم‌زاده از یک طرف و نویری و واعظ از طرف دیگر به وجود آمد. در این بین کاظم‌زاده منزوی شده بود، زیرا دموکرات‌هایی چون میرزا محمدعلی خان کلوب و فطن‌الملک و گاهی حتی سلیمان میرزا علیه وی موضع‌گیری می‌کردند و علاوه بر آن، او از عضویت کمیته دفاع ملی (که اینک با وجود پدید آمدن نهادهای دیگری، هنوز به صورت شعبی باقی بود) برکنار گردید (A, 18647/16<sup>II</sup>). بالأخره همه با یک‌دیگر درگیر شدند و ره‌سپار استانبول گردیدند. ظاهراً مقصد آن‌ها برلین بود، درحالی که تقی‌زاده دستور داده بود اعضای میسیون حتی الامکان در بغداد باقی بمانند (A, 18646/16<sup>I</sup>, A, 17971/16). همان‌طور که بعدها معلوم شد، نویری یکی از عوامل اصلی بروز آن مناقشات و احتمالاً آلت دست نظام‌السلطنه بود که به مأموریت از طرف او این اختلاف‌ها را دامن زد. او تنها کسی بود که با صندوق هدایای هیئت (برای تهران) به دنبال نظام‌السلطنه به کرمانشاه رفت و سپس ناپدید گردید. مراقبت از محموله هدایا برای شیراز و صندوق نقدینه میسیون، به مساوات سپرده شد. (A, 22530/16, A, 21839/16, A, 23993/16<sup>I</sup>).
- از میان اعضای هیئت این اشخاص در ۴ مه ۱۹۱۶ و در روزهای بعد، از بغداد حرکت کردند: پورداوود، سعدالله‌خان، راوندی، حیدرخان، نصرالله‌خان جهانگیر، و به دنبال آنان دیگر ایرانیان مقیم بغداد یعنی میرزا یحیی، روح‌الله‌خان، خلخال، علوی، فطن‌الملک، حاجی‌خان، شریف‌الملک، حجت‌الاسلام، مشارالدوله، میرزا سلیمان‌خان، میرزا کریم‌خان رشتی، و حاج ناظم‌السلطنه (A, 21689/16, A, 18647/16, A, 17971/16). از آن میسیون، امیرخیزی و واعظ در بغداد ماندند و از میسیون تهران کاظم‌زاده و یکانی نیز در آن‌جا ماندند.
- سفارت آلمان در استانبول، حیدرخان، پورداوود، سعدالله‌خان، و راوندی را برای مذاکره

دعوت کرد. آن‌ها در گفت‌وگوهایی با دکتر وبر Weber (طبق گزارش راوندی) انحلال هیئت خود را اعلان نمودند و عدم اجرای تعهدات آلمان را بیان کردند. دکتر وبر قصد آنان را مبنی بر سفر به برلین، بی‌هوده می‌دید و اظهار داشت اگر از کارکناره‌گیری کنند، برای بهتر شدن وضع در ایران (آن‌طور که مورد تمایل بود) فعالیت‌هایی نخواهند داشت، وی برای رفتنشان به سویس به آنان کمک خواهد کرد (A, 19647/16, A, 21026/16<sup>H</sup>).

حیدرخان، سعدالله‌خان، و راوندی می‌خواستند در انتظار دستور کمیته ملیون بمانند. آن‌ها خواستار وصول دستورهای مستقیم بودند و نه ارسال از طریق سفارت آلمان که «مذاکرات با آنان برای ما شرم‌آور است». پورداوود توسط سفارت آلمان به این «استنتاج» اعتراض کرد و گفت از میسیون جدا شده و دیگر با وزارت خارجه آلمان کاری ندارد (A, 21026/16<sup>A</sup>). مترنیخ ورود فرارگونه ملیون جوان ایرانی را از بغداد، با توجه به شناختی که خود به دست آورده بود، چنین توضیح داد: «قدرت و استعداد آنان با وظیفه‌ای که به آن‌ها محول شده بود تناسبی نداشت و در واقع با نقش سیاسی‌ای که شاید در فکر ایفای آن بودند، به هیچ وجه تطابق نداشت» (A, 19647/16).

میان ایرانیانی که در استانبول جمع شده بودند نیز - اعم از اعضای هیئت و دیگران - به زودی منازعات کهن تجدید گردید. تربیت، میرزا کریم‌خان، میرزا یحیی، طباطبایی و N.N. گزارش‌گر با یک‌دیگر متحد شدند تا به این دشمنی‌های متقابل پایان دهند و از مسافرت اعضای هیئت به برلین جلوگیری نمایند (A, 21689/16<sup>A</sup>) حتی تقی‌زاده نیز وارد کار شد و [عزت‌الله] هدایت را مأمور کرد در ۲۸ اوت ۱۹۱۶ / ۲۸ شوال ۱۳۳۴ به استانبول برود و با اعضای میسیون گفت‌وگو کند و همراه با ساره که او نیز در استانبول بود «تمام مسایل را حل و فصل کنند» (یادداشت پرونده وزندونگ)، (A, 22501/16). پورداوود سرسختانه از ادامه همکاری با کمیته ملیون خودداری ورزید و اصرار کرد که به اروپا برود. سعدالله‌خان و راوندی اعلان آمادگی کردند در استانبول بمانند و در صورت لزوم مجدداً به همکاری ادامه دهند (A, 26441/16, A, 23989/16, A, 22266/16).

گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی از بغداد به تقی‌زاده (A, 17971/16).  
گزارش ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ امیرخیزی (؟) از بغداد به تقی‌زاده (A, 21689/16).  
گزارش ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۸ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی از بغداد به تقی‌زاده (A, 22530/16).  
گزارش یک نفر از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21839/16).

گزارش یک نفر از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21689/16).

گزارش کاظم‌زاده از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به بغداد (A, 23993/16).

گزارش یک نفر از اعضای کمیته ملیون در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ از استانبول (A, 18647/16<sup>A</sup>).

گزارش نصرالله‌خان جهانگیر در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 18647/16).

گزارش سعدالله‌خان در ابتدای ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21026/16).

گزارش راوندی در اواسط ۱۹۱۶ / ۱۵ ژوئیه برابر ۱۴ رمضان ۱۳۳۴ از استانبول به تقی‌زاده (A, 21026/16<sup>H</sup>).

گزارش کاظم‌زاده به تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 28652/16).  
گزارش مترنیخ مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان (A, 19647/16).

• ۳۸. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹).

• 39. Ebda.

• ۴۰. یکی از ملیون ایرانی (امیرخیزی ؟) در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ گزارش داد (A, 21689/16<sup>H</sup>). «آلمانی‌ها دیگر دستی در مسایل ایران ندارند... و ترک‌ها در این‌جا هر کاری می‌کنند... امور مربوط به ایران اینک توسط عمرفوزی‌بیگ هدایت می‌شود» (رک هم‌چنین به منتخبی از گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 21905/16).

• ۴۱. سعدالله‌خان گزارش داد (A, 21026/16<sup>A</sup>) که عثمانی‌ها جلوی خانه سلیمان‌میرزا و خانه مشترک کاظم‌زاده، شیخ حسین، و یکانی، پلیس گماشته‌اند تا ملاقات‌کنندگان را شناسایی نمایند. از نظر آنان افراد مظنون آن گروه از ایرانیانی هستند که با آلمانی‌ها تماس دارند. «ترک‌ها علیه حزب دموکرات ایران کار می‌کنند و می‌کشند کلیه افراد آن را تحت فشار بگذارند» به همین مضمون نیز گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹) و گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون مورخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21839/16). پس از اعتراض کتبی سلیمان‌میرزا، پست پلیس از آن‌جا برچیده گردید (گزارش امیرخیزی؟ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21689/16<sup>H</sup>)) و همان منبع گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده.

• ۴۲. صرف‌نظر از این‌که تحت فشار و تعقیب ترک‌ها بودند، از لحاظ تأمین مخارج زندگی به نظام‌السلطنه وابستگی داشتند که پول‌هایی را که از طرف آلمانی‌ها و ترک‌ها برای مهاجرین در اختیار داشت، به صورت نابرابر میان آنان تقسیم می‌کرد (بین ۱۵ تا ۵۰۰ تومان، بعضاً به صورت اسکناس یا کاهش ارزش ۶۰ = ۱۰۰)، (A, 17971/16, A, 21689/16<sup>H</sup>, dazu. SEILER, S. 93).

• ۴۳. امیرخیزی گزارش داد: «از بین احزاب ایرانی، اینک اعتدالی‌ها در اوج هستند و روابطشان با ترک‌ها عالی است و دموکرات‌ها نیز در میان خود اتحاد ندارند» (گزارش ۲۳ مه ۱۹۱۶ / ۲۰ رجب ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 17971/16). درباره مناسبات صمیمانه اعتدالیون با ترک‌ها، دو ماه بعد سعدالله‌خان نیز گزارشی داد (A, 21026/16)، و گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون مورخ

۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ (A, 21839/16)

• 44. Ebda.

• ۴۵. گزارش امیرخیزی؟ به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۲ ژوئن برابر ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ به تقی زاده (A, 21689/16<sup>II</sup>) و گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم زاده به تقی زاده (A, 22650/16)، (نگاه کنید به ضمیمه اسناد)، (D-۴۹) یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی (۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۲ ژوئیه برابر ۲۰ شعبان ۱۳۳۴)، (A, 21839/16) گزارش داد:

«خشم ترک‌ها متوجه کسی می‌شود که با یک آلمانی چند کلمه‌ای رد و بدل نماید. دوستان آلمانی‌ها گرفتار مزاحمت می‌شوند و رفتار بدی با آنان می‌شود».

• 46. Gleich, S. 149.

• ۴۷. گلایش در گزارش‌های خود شدیداً از نظام السلطنه انتقاد می‌کرد و او را یک «طماع و تازه به دوران رسیده بدون استعداد نظامی و فاقد نفوذ سیاسی» توصیف می‌کرد که در آلمان به صورت اغراق‌آمیزی برای او ارزش فایندند. از نظر گلایش وی آلت دست ترک‌ها بود، برای پول کشیدن از آلمانی‌ها. (تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلایش به فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان)، Vgl. Gleich, S. 147, (A, 13611/16).

اما واسل نظر دیگری داشت. طبق گزارش‌های او، وزارت خارجه آلمان نمی‌تواند به نظام السلطنه ارز زیادی بدهد. واسل وی را به صورت تکیه‌گاه اصلی کنت کانیتس می‌داند که می‌توان از وی علیه نظریه‌پردازهای سیاسی، به‌خوبی استفاده کرد. به علاوه از نظر واسل، وی یکی از حکام باتجربه و پس از فرمانفرما، ثروت‌مندترین مرد ایران بود. واسل در ادامه افزود او نیز مانند هر فرد با قدرتی در ایران مخالفینی دارد، ولی نفوذش با مقام، رتبه، و ثروتش، هم‌آهنگ است و به این جهت تمام چهره‌های سیاسی در تهران فوراً گرد او جمع شده‌اند. اگر وی یک تازه به دوران رسیده بود نمی‌توانست دارای چنین موقعیتی گردد و تنها با او به عنوان فردی «طماع» رفتار می‌شد؛ و باز اگر فردی «طماع» بود، قبلاً خود را مانند فرمانفرما و دیگر ملاکان بزرگ به روس‌ها می‌بست. به هر حال وی فعلاً مالکیت خود را کاملاً توسط روس‌ها از دست داده است. نفوذ سیاسی او طبیعتاً به سبب ناکامی آلمانی‌ها به سختی خدشه‌دار گردیده، منتهی پس از پیروزی‌های نظامی، آن را مجدداً افزایش خواهد داد. به عقیده واسل، نظام السلطنه در مورد ناکامی آلمانی‌ها تقصیری نداشت، زیرا کانیتس به او گفته بود در کرمانشاه یک تیپ منظم آلمانی وجود دارد و به همین علت به سواران عشایری و داوطلبان توجهی نمی‌کرد. او روشی «به سبک شونمان» را همیشه رد می‌کرد و می‌گفت مبلغ گزافی که کانیتس به عنوان حقوق ماهانه برایش تعهد کرده بود، با درآمد زمان صلح نظام السلطنه یکی است و علاوه بر آن قبلاً کانیتس به جهات تبلیغاتی، به این باور دامن می‌زد که آلمانی‌ها تنها چیزی که به نظرشان نمی‌آید، پول است. به این ترتیب از نظر واسل، غیرمنصفانه و غیرمنطقی بود که به جای جست‌وجوی عامل اصلی شکست در میان خود آلمانی‌ها، تقصیر شکست در ایران به گردن دیگران انداخته شود: «این ما - نه ایرانیان - بودیم که در پاییز گذشته یک جنبش ناموفق ملی را با کم‌بود مطلق لوازم ضروری و با توهومات

بی‌اساس ترتیب دادیم و نظام السلطنه و بسیاری دیگر، به دام بدبختی ما افتادند. اگر بتوانیم سپاهیان منظم کافی به مقابله روس‌ها بفرستیم، در آن صورت همه کارها اصلاح می‌گردد و بار دیگر نظام السلطنه برای ما و ایران قابل استفاده می‌شود» (تلگراف واسل به وزارت خارجه آلمان و لوسرو)، (A, 28055/16).

• ۴۸. مخالفت گلایش با عملیات در ایران و کوشش او مبنی بر کنارگذاشتن نظام السلطنه و عدم شناسایی او به عنوان فرمانده کل نیروی نظامی تازه تأسیس ایران، باعث شد که با کنت ویلامویس Wilamowitz وابسته نظامی جدید که مذاکرات لازم را انجام می‌داد، از در مخالفت درآید. جریان از این قرار بود که تصادفاً این خبر به گوش گلایش رسید که از چند افسر ترک برای تشکیلات جدید نظامی ایران استفاده خواهد شد (قسمتی از قرارداد انورپاشا - نظام السلطنه، در اواخر مه). ولی گلایش این خبر را به منزله توطئه ایرانی‌ها و ترک‌ها علیه آلمان قلم‌داد کرد و گزارشی به آن مضمون ارسال داشت. درحالی که واقعیت این بود که ویلامویس در آن زمان درباره تعداد و استفاده یک‌سان از افسران آلمانی مذاکره می‌کرد. کوشش فوزی‌بیگ مبنی بر این‌که اصلاحات قشون ایران فقط توسط افسران ترک انجام شود، با مخالفت نظام السلطنه روبه‌رو شد و وی توانست انورپاشا را متقاعد کند که برنامه اصلاحات برای تأسیس قوای نظامی نوین در ایران، با مذاکرات بین وابستگان نظامی ایران و آلمان و نظام السلطنه، انجام گیرد. (تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلایش به لوسرو، فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان (A, 13611/16) و تلگراف واسل به لوسرو و وزارت خارجه آلمان (A, 28055/16) و رک به پاورقی ۵۸ در بالا.

• ۴۹. تلگراف واسل به لوسرو و وزارت خارجه آلمان (A, 28055/16).

• ۵۰. رک به ص پایین. واسل گزارش داد که نظام السلطنه «از روز اول تا به حال نگرانی خود را نسبت به کوشش‌های مربوط به مکیدن همه‌جانبه ترک‌ها (سیاست تجاوزآمیز - م) به او ابراز داشته است». (همان منبع A, 28055/16).

• ۵۱. گزارش سفر ۲۸ مه ۱۹۱۶ / ۲۵ رجب ۱۳۳۴ لوسرو به مترنیخ (A, 14907/16). طبق اظهارات نظام السلطنه، دولت تهران فقط در ظاهر، سیاستی دوستانه نسبت به روس‌ها در پیش گرفته بود و باطناً طرف‌دار آلمان و عثمانی بود و طبق توافقی محرمانه با تهران قرار بود در صورت آزاد شدن تهران از اشغال روس‌ها، نظام السلطنه با توافق قبلی استعفا دهد، و یا آن که خود به عضویت هیئت دولت تهران درآید. (ebda).

• ۵۲. هنگامی که بلافاصله پس از ورود انورپاشا در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۶ شعبان ۱۳۳۴ گلایش از بابت نقشه‌های عملیاتی در ایران مؤاخذه شد، تعجب کرد. زیرا از نظر گلایش تا به حال تنها قصد بر این بود که یک ضد حمله علیه روس‌ها که به سمت خانتین پیش آمده بودند، انجام گیرد (Gleich, S. 143).

• ۵۳. Mühlmann, Waffenb. S. 84. قرار بود نیمی از سپاه ششم به عنوان گروه مدافع در کورت باقی بماند. در عملیات ایران قرار بود ستون اصلی از طریق خانتین به سوی کرمانشاه پیش‌روی کند و ستون دیگر نیز از پای‌گاه موصل، از طریق سلیمانیه - سنندج به سمت همدان وارد عمل شود

و خطوط ارتباطی روس‌ها را قطع کند. این ستون قرار بود توسط دوک مکلنبورگ فرماندهی شود تا به این ترتیب سیم آلمانی‌ها در امر فرماندهی حفظ گردد. علاوه بر آن می‌بایستی یک ستون کوچک نیز به جنوب ایران فرستاده شود تا به شورشی که ایرانیان بر ضد قوای اشغال‌گر بریتانیا آغاز کرده بودند، دامن زده شود.

• 54. Ebda.

• 55. Gleich, S. 142.

• ۵۶. ebda و تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلاش به لوسرو، فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان. تلگراف ۴ ژوئن / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلاش به لوسرو و فالکنهاین (هر دو در 16/13611/A)، و تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ شعبان ۱۳۳۴ گلاش به دوک مکلنبورگ (16/15610/A).  
• ۵۷. Gleich, S. 142/3. اصطلاحاتی که گلاش اغلب به کار می‌برد، از قبیل «جانان ایرانی»، (16/13611/A)، «انگش‌های ایرانی» (16/13611/A)، «تازه به دوران رسیده‌های طماع» (16/13611/A)، «تصادارزها» (Gleich, S. 148) و غیره، این تردید را به وجود نمی‌آورد که داورهای او از واقعات سرچشمه گرفته است. نظریات نژادی گلاش علیه هر چیزی که در ارتباط با ایران بود، مرجح نفرت و مخالفت می‌شد.

• ۵۸. Gleich, S. 148. کوشش ترک‌های جوان برای استفاده از حضور انورپاشا در بغداد مبنی بر این‌که از اول آلمانی‌ها را (نه ترک‌ها را) از دخالت در بازسازی قشون ایران کنار بگذارند، به سبب «وفاداری انورپاشا و زیرکی نظام‌السلطنه» عقیم ماند (تلگراف ۱۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ و اصل به وزارت خارجه آلمان و لوسرو)، (16/16300/A). پس از بازگشت انورپاشا، گلاش دریافت که خلیل پاشا «بسیار ضد آلمانی» است و فرماندهی دوک مکلنبورگ را نپذیرفته و در پی آن است که کلیه افسران آلمانی را از کار دور نگه دارد. وی به پذیرفتن افسران آلمانی در خدمت عثمانی تمایلی نداشت. خلیل پاشا محرمانه به گلاش اظهار داشت که میسیون آلمان - ایران (که از مدتی قبل در شرف انحلال بود)، می‌بایستی «حتماً از صحنه ناپدید شود». گلاش این تغییر عقیده را ناشی از موفقیت‌های [عثمانی‌ها در] کورت و عقب‌نشینی بوپ - (نزول فوق‌العاده شهرت افسران آلمانی) - و مخالفت آن‌ها با احیای منافع آلمان در ایران دانست. (تلگراف ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱ شعبان ۱۳۳۴ گلاش به لوسرو، فالکنهاین، و احتمالاً به لیمان [فون ساندرز] (16/13611/A).

• ۵۹. سخنان خلیل پاشا ترک‌های جوان بغداد را از این نگران ساخته بود که مبادا آلمانی‌ها «بخوانند بین‌النهرین و ایران را جانشین مستعمرات از دست رفته‌شان در افریقا نمایند» بر اساس تحقیقات استاد سوارکار تشرینر Tzschirner (آجودان یکم سرفرماندهی بخش آلمانی ارتش ششم و عضو هیئت آلمان - ایران)، زمانی این ظن در ترک‌ها قوت گرفت که دوک مکلنبورگ - که آنان وی را به عنوان یک حاکم مستعمراتی می‌شناختند (وی قبلاً حاکم توگو بود) - به آن‌جا فرستاده شد (تلگراف تشرینر مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان)، (16/19927/A). علامت مشخصه حساسیت ترک‌ها و بی‌اعتنایی آلمانی‌ها، رفتار دوک بود که بنابه اظهار خلیل پاشا، به ملیت ترک‌ها اهانت می‌کرد (Gleich, S. 151).

• ۶۰. رک به بالا.

• ۶۱. انورپاشا هنگام اقامت خود در بغداد، به دوک اظهار داشت فرماندهی وی را بر یک گروه متشکل از افراد آلمانی و ترک در محدوده برنامه حمله به ایران قبول می‌کند. در آن زمان دوک در سلیمانیه از مجموع نیروهای تحت فرماندهی عمر ناجی (۷۰۰)، شویب ریشتر - Scheubner Richter و اوت Uth (شامل ۱۲ افسر، ۴۸ درجه‌دار و بیش از ۱۰۰ گروه دست‌چین شده) و با هنگ سی و هفتم قشون عثمانی، نیرویی به فرماندهی خود تشکیل داد که می‌بایست از طریق سندج، به همدان برود. به زودی خلیل پاشا این شرط را پیش کشید که دوک باید اونیفرم ترک‌ها را دربر نماید، درحالی که لوسرو بارها بر «اهمیت آلمانی بودن علمیات آینده، علیه ایران» تأکید کرده بود. دوک حاضر نشد این شرط را بپذیرد. (تلگراف دوک مکلنبورگ «از طریق بغداد مورخ ۳۱ مه ۱۹۱۶ / ۲۸ رجب ۱۳۳۴» به دوک بزرگ. M)، (16/14488/A)، SEILER.S.95. دوک که احساس می‌کرد مشکلات به صورت سازمانی سر راه او پیدا می‌شود و از حمایت ترک‌ها برخوردار نیست، از فالکنهاین خواست از فرماندهی آن هیئت فوق‌العاده معاف شود و به هیئت آلمان و ایران منتقل گردد. (تلگراف دوک مکلنبورگ مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۱ رمضان ۱۳۳۴ از موصل به دوک)، (16/18718/A). رک به گلاش، ص ۱-۱۵۰.

• ۶۲. Mühlmann, Waffenb. S. 85. و در گزارش‌های مفصلی - مورخ اول ژوئیه ۱۹۱۶ م که در اواخر ژوئیه به فالکنهاین ارائه شد - ایران را از لحاظ نظامی، غیرقابل استفاده معرفی کرد و به علاوه اظهار داشت کوشش‌های آلمان و مقاصد آن کشور کم و بیش با مقاومت نه‌چندان نهانی ترک‌ها روبه‌رو می‌شود. وضع نامطلوب ارتباطی نیز مانع حضور نظامی چشم‌گیر در ایران بود و سیر غیرقابل تعریف وقایع تاکنون، و بی‌کار ماندن ۸۰ افسر آلمانی، فقط به شهرت آلمان لطمه وارد می‌آورد (ebda).

• ۶۳. خبر مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ نیدرمایر از کابل، که به صورت رمز نوشته بود و متن آن را درویشی در چپ خود پنهان کرد و در اوایل ژوئیه / رمضان به بغداد آورد، باعث شد امیدهای مربوط به افغانستان و هند درست در همین زمان مجدداً جان تازه‌ای گیرند.

• 64. Nadolny, S. 44.

• 65. Mühlmann, Waffenb. S. 85.

• ۶۶. نامه مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۶ شعبان ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (16/17110/A).

• ۶۷. ضمیمه 16/17110/A، پس از تغییرات اندکی که به عمل آمد، یاگوو با طرح فالکنهاین موافقت کرد (نامه ۳ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲ رمضان ۱۳۳۴ یاگوو به نادولنی)، (16/17110/A).

• ۶۸. تلگراف ۱۱ ژوئیه و ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۰ رمضان و ۱۹ رمضان ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (16/19222/A, 16/18379/A).

• ۶۹. تا آن زمان گرسمن فرماندهی یک تیپ سواره‌نظام را به عهده داشت و در اواخر ژوئن نام وی برای احراز آن مقام پیش‌نهاد شد (16/17110/A) زیرا سرهنگ گلاش در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۶ به

علت بیماری فراخوانده شد و تا ورود گرسمن، کیسلینگ به جای گلایش کار می‌کرد. (A, 16134/16)

• ۷۰. طرح فالکنهاین که در اصل، مفاد آن با یکدیگر ارتباط داشتند، طبق درخواست تُرک‌ها به توافق‌های نظامی و سیاسی تقسیم شد (تلگراف ۵ اوت ۱۹۱۶ / ۵ شوال ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 20806/16) و موافقت فالکنهاین در (A, 21066/16).

• ۷۱. ماده ۸ طرح فالکنهاین که یاگرو آن را تهیه کرده بود. این ماده در طرح گنجانده شد، چون در برلین فاش شده بود که انورپاشا هنگام توقف در بغداد، چنان شرحی به نظام‌السلطنه داده است (حاشیه‌نویسی لانگورت در (A, 17110/16).

• ۷۲. تلگراف ۲۰ زوییه ۱۹۱۶ / ۱۹ / رمضان ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 19222/16).

• ۷۳. تلگراف ۲۱ زوییه ۱۹۱۶ / ۲۰ / رمضان ۱۳۳۴ زیمرن به مترنخ برای تسلیم به نادولنی (A, 19222/16).

• ۷۴. ویلامویتنس در آوریل ۱۹۱۶ / ۶ / آوریل برابر است با ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ هم‌راه با سرهنگ گلایش به بغداد وارد شده بود. (Gleich, S. 90).

• ۷۵. گلایش در ابتدای ژوئن تصادفاً نامه‌ای از نظام‌السلطنه که تاریخ اول ژوئن ۱۹۱۶ را داشت به دست آورد که در آن نظام‌السلطنه از خلیل‌پاشا درخواست کرده بود مفاد الحاقی قرارداد‌های منعقد با انورپاشا («حتی‌الامکان آن تعداد از افسران تُرک را برای خدمت نظامی در ایران در نظر گیرد. (تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲ / شعبان ۱۳۳۴ گلایش به لوسو، فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان، (A, 13611/16).

• ۷۶. درباره شرایطی که منجر به انتصاب نادولنی شد، رک به (Nadolny, S. 44/5). در ۲۷ زوییه ۱۹۱۶ / ۲۶ / رمضان ۱۳۳۴ نادولنی به بغداد وارد شد و در آن‌جا بلوشر را که پس از انحلال میسیون بوب درحال بازگشت به آلمان بود، راضی کرد با سمت دبیر سفارت به ایران بازگردد. (ebda., S.45. u. Bluecher, S. 61).

• ۷۷. طبق نظر گریش (ص ۹۰) در اثر تیفوس، و طبق نظر نادولنی به علت سکنه.

• 78. Nadolny, S. 45/6.

• ۷۹. ویلامویتنس، پس از آن‌که مشاهده کرد بین او و فوزی‌بیگ و هم‌چنین کیسلینگ و نظام‌السلطنه و خلیل‌پاشا «در مورد دست‌یابی به اهداف و انتخاب راه رسیدن به آن هدف‌ها، صراحت و توافق کامل وجود دارد» و «به هیچ وجه مشکلاتی در این باب مشاهده نمی‌شود»، ادامه کار را با اطمینان پذیرفت و امیدوار بود فعالیت‌های آتی نتایجی به‌بار آورد که «تمام جوانب را ارضاء کند». (تلگراف ۱۲ اوت ۱۹۱۶ / ۱۲ / شوال ۱۳۳۴ ویلامویتنس به فالکنهاین و وزارت خارجه آلمان). (A, 19188/16).

• 80. Vgl.O.S. 87.

• ۸۱. سه گروه نظامی آلمانی - تُرک مجهز به مسلسل، یک آتش‌بار سبک، ۱۴ افسر فنی آلمانی و

یک فرمانده آموزش فنی، و هم‌چنین یک ستون خودرو، علاوه بر آن تعدادی گروه‌های پرواز، گروه‌های مخابراتی و بهداشتی (Muhimann, Waffeb. S. 85, Anm. 1)، آن و موراتف (S. 430). در این‌جا نیز مانند دیگر موارد با اظهار آن که «آلمانی‌ها قول داده بودند پیاده‌نظام نیز تهیه کنند، ولی تعهدات آنان انجام نشده باقی ماند» بی‌اطلاعی خود را نشان می‌دهند.

هم‌چنین گوران‌ها و کلهرها نیز در جنگ شرکت کردند (گزارش امیرخیزی ۲ مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۶ / ۲۰ شعبان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده (A, 21689/16<sup>H</sup>) و گزارش ۷ زوییه ۱۹۱۶ / ۶ / رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی ۲ به تقی‌زاده، (A, 21905/16).

• ۸۲. درباره شروع عملیات رک به گلایش، ص ۱۵۸ و نیز مولهان، Waffeb. S. 85/6.

• 83. A, 17667/16 u. SEILER, S. 101/2; Muhlmann, ebda.

• ۸۴. تلگراف ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۴ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 27264/16)، مقامات آلمانی، که هدایت امور اقتصادی را به گروهی تحت ریاست تیماس براون Thomas Brown بازرگان شرکت ونکهاوس سپردند، سهمی بسیار ارزنده در رفع نیازها و تدارکات داشتند. روس‌ها در مسیری که قرار بود عملیات پیش‌روی در آن انجام گردد، هیچ چیز برجای نگذاشته بودند. SEILER. S. 100 u. Gleich, S. 147.

• ۸۵. تلگراف کیسلینگ به فالکنهاین که در ۱۳ اوت ۱۹۱۶ / ۱۳ / شوال ۱۳۳۴ واصل شد (متن آن در (Mühlmann, Waffeb. S. 86).

• ۸۶. تلگراف ۱۷ اوت ۱۹۱۶ / ۱۷ / شوال ۱۳۳۴ لوسو به فالکنهاین (متن آن در همان منبع).

• ۸۷. تلگراف ۲۳ اوت ۱۹۱۶ / ۲۳ / شوال ۱۳۳۴ فالکنهاین به لوسو (متن آن در همان منبع).

• ۸۸. رک به باورقی ۵۱۱ در ص ۹۷ کتاب و (Sykes. P.M. History, (X/254, S.534) Near East. Bd2, S. 417. وی هنگام انتصاب‌به سمت ریاست وزرا عنوان «سپه‌سالار» را دریافت کرد

(NE,X/253/S.520)، ولی در مقابل، به عنوان قدیمی خود یعنی «سپهدار» نتوانست رسمیت بدهد.

• ۸۹. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ / شوال ۱۳۳۴ زومر از تهران به وزارت خارجه آلمان (A, 27505/16).

آن کابینه مرکب بود از:

سپهدار	رییس الوزراء و وزیر داخله.
اکبر میرزا صارم‌الدوله (پسر ظل‌السلطان)	وزیر خارجه.
علاء‌الملک	وزیر عدلیه.
سردار کبیر	وزیر جنگ.
یمین‌الملک	وزیر مالیه.
سردار منصور	وزیر پست و تلگراف.
ممتاز‌الملک (برادر سعدالدوله)	وزیر معارف.
مشیر اعظم	وزیر تجارت.

(تلگراف یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی از تهران «از طریق بخارست» به سفیر ایران در



وین که در ۱۲ مارس ۱۹۱۶ / ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان ارائه گردید (A, 6716/16).

با وجودی که مقامات برلین از وابستگی سپهدار به روس‌ها، به علت املاک وی در شمال ایران مطلع بودند ولی مانند تقی‌زاده گمان داشتند که او دوست‌دار فعالیت‌های ملی‌گرایانه است و به این سبب، از تغییر کابینه با لحن تند، انتقاد نکردند. (A, 6375/16. u. A, 6851/16).

۹۰. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16). در این‌جا قبل از هر چیز امتیاز نفت متعلق به خوشناریای روسی بود. درباره جزئیات آن نگاه کنید به NE., XI, 268. S. 189.

ظل‌السلطان در نواحی اصفهان املاک زیادی داشت و تحت‌الحمايه روس‌ها بود. وی قبل از جنگ پیش‌گام بسط نفوذ روس‌ها در اصفهان به‌شمار می‌رفت (رک به بالا). ظل‌السلطان که به اصرار انگلیسی‌ها از حکومت اصفهان برکنار گردیده و از آن زمان در اروپا به‌سر می‌برد، به تشویق سپهدار به ایران بازگشت و در اول اوت / اول شوال ۱۳۳۴ به حکومت اصفهان، کاشان و گلپایگان منصوب شد. وی چند روز پس از پیش‌روی عثمانی‌ها به سوی تهران، به طرف باکو فرار کرد.

(Birschew-Wedomestr. u. 3.8.16 (A, 21901/16), Russkoje Slowo v. 21.8.16. (A, 23568)

و تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).

روش صریحی که سپهدار در طرف‌داری از دول متحد اتخاذ کرد، با گرایش‌های ضدآلمانی شدیدی توأم بود. کارشکنی علیه آلمانی‌هایی که هنوز در ایران باقی مانده بودند، شدیدتر شد و پولی که دولت هرسال برای مدرسه آلمانی می‌پرداخت، قطع شد. سپهدار نسبت به غرق شدن کشتی ساسکس «Sussex» [نوسط زیردریایی‌های آلمان] که یک ایرانی متنفذ کشته شده بود، شدیداً اعتراض کرد و آن یادداشت اعتراضیه را در جراید منتشر نمود. (گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر، (A, 27505/16).

۹۱. همان منبع گزارش زومر.

۹۲. رک به بالا.

۹۳. در Near East مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ بقیه وکلایی که باقی مانده بودند، به عنوان «مضحکه‌ای از یک پارلمان» تلقی شدند. (NE., XI/282, S. 515).

۹۴. A, 19583/16, Nowje Wremia. v. 9.8.16. (پاورقی ۹۰ همین فصل).

۹۵. A, 19583/16, ebda.

۹۶. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16).

۹۷. همان منبع گزارش زومر و رچ مورخ ۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴ (A, 22464/16). بریگاد قزاق ایران که می‌بایستی به جبهه فرستاده شود، طغیان کرد. (Birschew. Wedomosti, v. 28.7.16.

(SEILER, S. 102). u. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).

۹۸. HGW., III, S. 23. نظر به این‌که مقامات نیروی دریایی انگلیس، درباره اهمیت صدور نفت پافشاری می‌کردند، از بین‌النهرین نیروهای تقویتی به اهواز فرستاده شد.

۹۹. در ۵ ژوئیه ۱۹۱۶ مارلینگ به وزارت خارجه و حکومت هند اطلاع داد که به زودی همدان به دست ترک‌ها خواهد افتاد و در این صورت خط ارتباطی روس‌ها با تهران به مخاطره می‌افتد. این خبر و نیز این احتمال که امکان هم‌کاری با روس‌ها در بین‌النهرین دیگر امکان‌پذیر نخواهد شد، مقامات نظامی بریتانیا را به شدت نگران ساخت و سرفرمانده نظامیان انگلیس در هند راه ایران را برای عملیات آلمان باز شده می‌پنداشت و حساب می‌کرد که به زودی هیئت‌های جدیدی [از آلمان] اعزام خواهند شد تا اوضاع افغانستان را به نفع خود بگردانند. در این دوره امکان ورود افغانستان به جنگ [از نظر مقامات انگلیسی] چنان نزدیک به نظر می‌آمد که در هند تصمیمات متقابلی اتخاذ گردید. (HGW., III, S. 19).

۱۰۰. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16).

۱۰۱. نظر به این‌که هسین کاملاً آلت دست سفارتین روسیه و انگلیس بود و علیه دولت وقت ایران کار می‌کرد، در مارس ۱۹۱۵ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ از منصب خود به عنوان مدیرکل خزانه‌داری ایران می‌بایست برکنار می‌شد (رک به بالا).

۱۰۲. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16) و Nowoje Wremja. v. 12.8.16 (in: Schulthess, 1916/II, S 595).

۱۰۳. Russkoje Wedomosti v. 10.8.16 (in: Schulthess, 1916/II, S. 596). در ادامه گزارش روزنامه آمده بود: «حتی قبل از جنگ نیز آشکار بود که وجود ایران به عنوان یک کشور مستقل، امری تصنعی بوده و بازگشت این کشور به استقلال پیشین غیرممکن است و در شرایط کنونی تنها راهی که برای ایران باقی می‌ماند، آن است که به صورت تحت‌الحمايه یکی از کشورهای روسیه، انگلستان و یا آلمان درآید» و در «L'Humanité» مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۹ صفر ۱۳۳۴ نوشته شد: «آن استقلال ظاهری هم که ایران تا به حال داشت، با این معاهده از بین رفت» (SEILER, S. 105).

Near East (XI/282, S. 515) از اظهار این ادعا هراس داشت که در قرارداد جدید، ادعای استقلال ایران به رسمیت شناخته می‌شوند و منچسترگاردین مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ پا را فراتر گذاشت و تصریح کرد که قرارداد جدید برای ایران بهتر از قرارداد ۱۹۰۷ م است، زیرا اینک ایران «دیگر نه به عنوان قربانی»، بلکه به صورت یک شریک درآمدی است.

۱۰۴. متحدالمال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ و وثوق‌الدوله به نمایندگی‌های ایران در

خارج (A, 27887/16). گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16). تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۶ / ۲۸ شوال ۱۳۳۴ فوزی‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی (A, 23913/16).

تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16) و Russkoje Slowo v. 31.8.16. (Bei; SEILER, S. 102).

۱۰۵. گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16). ظل‌السلطان و صارم‌الدوله به رشت، و افسران روسی بریگاد قزاق ایران به قزوین فرار کردند. یک ایرانی به فرماندهی بقیه بریگاد، برگزیده شد (تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ فوزی‌بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی (A, 24073/16). رئیس ژاندارمری نیز تهران را ترک کرد و فرماندهی آن نیرو را

گلیروپ عهده دار شد (همان منبع گزارش زومر).

- ۳۰۶. همان منبع گزارش زومر.
- ۱۰۷. متحدالمال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی قعدة وثوق الدوله به نمایندگی های ایران در خارج (A, 27887/16).

طبق خبر روزنامه «Russkoje Slowo» به تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۱۶ / ۲۰ شوال ۱۳۳۴ (A, 23567/16)، آن کابینه می بایست یک کابینه محلل باشد و در صورت حمله احتمالی ترکها، مستوفی الممالک روی کار آید. علاوه بر آن کمیسیونی مرکب از اعضای دولت، سفیر اسپانیا و محتشم السلطنه تشکیل شد که در صورت نزدیک شدن ترکها با آنان مذاکره کند تا تهران را از ورود سپاه ترک محفوظ نگه دارد (همان منبع). زومر این موضوع را که مستوفی الممالک در مقام پستی بانی کابینه وثوق الدوله قرار گرفته و رئیس الوزراء را که آماده استعفا بود، به ادامه کار تشویق می کرد، گزارش داد. (تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی قعدة ۱۳۳۴ نادرلی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).

- ۱۰۸. وثوق الدوله سه بار آن مأموریت را رد کرد و به قانع کردن مستوفی الممالک ادامه داد، (A, 25678/16).
- ۱۰۹. متحدالمال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی قعدة ۱۳۳۴ وثوق الدوله و Russkoje Slowo. v.8.8.16 (A, 22831/16).

• ۱۱۰. در اجتماع مشورتی (شورای سلطنت) این اشخاص شرکت داشتند:

- ۱ - شاهزاده ظل السلطان.
- ۲ - شاهزاده کامران میرزا.
- ۳ - صارم الدوله.
- ۴ - شعاع الدوله.
- ۵ - عضد السلطان.
- ۶ - صدرالعلماء.
- ۷ - میرزا محسن.
- ۸ - امام جمعه خویی.
- ۹ - حاج میرزا ابوالقاسم.
- ۱۰ - آقا سید محمد امام جمعه.
- ۱۱ - آقا سید کمال الدین.
- ۱۲ - عین الدوله.
- ۱۳ - مستوفی الممالک.
- ۱۴ - علاء السلطنه.
- ۱۵ - سعد الدوله.
- ۱۶ - مشیر الدوله.
- ۱۷ - مؤتمن الملک.
- ۱۸ - صمصام السلطنه.
- ۱۹ - قوام الدوله.
- ۲۰ - مشیر السلطنه.
- ۲۱ - سردار منصور.
- ۲۲ - مشیر اعظم.
- ۲۳ - سردار کبیر.
- ۲۴ - ممتاز الملک.
- ۲۵ - ممتاز الدوله.
- ۲۶ - قوام السلطنه.
- ۲۷ - محتشم السلطنه.
- ۲۸ - شهاب الدوله.
- ۲۹ - مستشار الدوله.
- ۳۰ - مشاور الدوله.
- ۳۱ - ظهیر الملک.
- ۳۲ - نصر الملک.

۳۳ - حکیم الملک.

۳۴ - یمین الملک.

۳۵ - ۲.

این فهرست در متحدالمال ۹ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ ذی قعدة ۱۳۳۴ وثوق الدوله آمده است (A, 27887/16).

- ۱۱۱. همان منبع متحدالمال وثوق الدوله.
- ۱۱۲. متحدالمال وثوق الدوله.
- ۱۱۳. متحدالمال وثوق الدوله، همان منبع، گزارش ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ زومر و تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۶ فوزی بیگ به سرفرماندهی ارتش عثمانی (A, 23913/16).
- ظل السلطان و صارم الدوله پسر او تنها کسانی بودند که به نفع عزیمت شاه رأی دادند. (تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی قعدة ۱۳۳۴ نادرلی به وزارت خارجه آلمان، (A, 25678/16).
- پس از آن تصمیم، سفرای دول متحد شاه را تهدید کردند که دولت های متبوعشان در صورت خروج احتمالی آنها و باقی ماندن شاه در تهران، دیگر سلطنت را به رسمیت نخواهند شناخت. (گزارش زومر در تلگراف نادرلی «از طریق بغداد به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵» به وزارت خارجه آلمان، (A, 31520/16).

• ۱۱۴. همان منبع، متحدالمال وثوق الدوله.

• ۱۱۵. همان منبع.

• ۱۱۶. در بانه از پیش روی ترکها به سوی سقز جلوگیری شد و آنان که به سمت ساوجبلاغ درحال پیش روی بودند، با دادن تلفات در رواندوز شکست خوردند و خطوط ارتباطی سپاه هشتم به سختی به مخاطره افتاد (SEILER. S. 103).

• ۱۱۷. در ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴، وثوق الدوله کابینه جدید را به این شرح به شاه معرفی کرد:

وثوق الدوله	رئیس الوزراء و وزیر خارجه
سردار منصور	وزیر داخله
حشمت الدوله	وزیر جنگ
مشیر الملک	وزیر مالیه
نصرت الدوله (پسر فرمانفرما)	وزیر عدلیه
قوام الدوله	وزیر فواید عامه
امین الملک	وزیر پست و تلگراف
ممتاز الملک	وزیر معارف

(همان منبع، متحدالمال وثوق الدوله).

- ۱۱۸. گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر (A, 27505/16) Nowoje, Wremia, (A, 23239/16) و خبر سفیر ایران در استانبول (A, 25422/16), NE., XI/278, S. 421
- و تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ فوزی بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی

(A, 23913/16).

• ۱۱۹. همان منبع گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر.

• ۱۲۰. رک به پاورقی ۴۶ در ص ۲۰۱ کتاب.

• ۱۲۱. در ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ شاه توسط محتشم السلطنه از زومر دبیر سفارت، که در تهران باقی مانده بود، پرسید تعهد قبلی قیصر هنوز معتبر است یا خیر. (همان منبع گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر). نادولنی با تأیید مجدد آن بیانیه موافقت کرد (همان منبع یادداشت) و زیمرمن نیز با آن موافقت بود. (تلگراف ۱۷ اکتبر ۱۹۱۶ م زیمرمن به نادولنی)، (A, 27505/16).

• ۱۲۲. Russkoje Slowo v. 27.8.16 (bei SEILER, S. 103). در ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴، نظام السلطنه با اعزام فرستادگان ویژه‌ای، نامه‌هایی را برای شاه و وزیر متنفذ کابینه فرستاد. او در نامه‌ای که برای شاه نوشته بود، ضمن ابراز مراتب اخلاص خود درباره حرکت قوای عثمانی و مقاصد دول متحد در ایران توضیحاتی ارائه داد. (تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۱۶ / ۲۹ شوال ۱۳۳۴ فوزی بیگ به سرفرماندهی کل ارتش عثمانی). (A, 23913/16).

• ۱۲۳. رک به بالا.

• ۱۲۴. نظر به این که روس‌ها با اعلان نظام وظیفه اجباری برای مسلمان‌ها موجب بروز آشوب در برخی از مناطق مسلمان‌نشین شده بودند، وضع در ترکستان بسیار بحرانی شده بود (همان منبع گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر).

• ۱۲۵. یادداشت نادولنی در گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ زومر.

• ۱۲۶. رک به بالا، ص ۲۱۴ کتاب.

• ۱۲۷. رک به بالا، ص ۸۹ کتاب.

• ۱۲۸. اصفهان در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ م به اشغال روس‌ها درآمد. Vgl. NE., X/259. S. 657.

• ۱۲۹. روروفیل کنسول‌گری آلمان در شیراز، بدون آشنا بودن به پیوستگی قضایا، درباره چه گونگی تسلیم کردن اسرای آلمانی به روس‌ها گزارش مفصلی ارائه کرده است: یک گروه انگلیسی مجهز مأموریت داشت که اسرای آلمانی را در فوریه ۱۹۱۷ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ از شیراز به اصفهان ببرد و به روس‌ها تسلیم نماید، زیرا انتقال آنان، به هند به خاطر بسته شدن جاده بوشهر به دست و اساموس، دشوار بود. روروفیل گزارش داد هیئت نظامی انگلیسی با تعجب مشاهده کردند یک واحد گشتی از قزاق‌های روسی در مرز بین دو ایالت شیراز و اصفهان در مقصود بیگ، اسرای آلمانی را تحویل گرفت و انگلیسی‌ها بازگشتند. ROEVER. Ber. S. 43 و نگاه کنید به ضمیمه اسناد، (D-37).

• ۱۳۰. در نشریه Russkoje Slowo، از ایران به عنوان یک استان روسی یاد شده و با بخارا مقایسه گشته بود (مقاله این نشریه از روزنامه ن. پرویس N.Preuss، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۱۶ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ گرفته شده است) و مفسر سیاسی - نظامی روزنامه Nowoje Wremia در ۲ مارس ۱۹۱۶ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ نوشت که جنگ‌های گذشته با ایران نتایج مورد نظر را

دربار نداشته، بلکه تنها باعث افزایش مقاومت «ملت ناچیز و وحشی ایران» شده و با وجودی که از مدّت‌ها قبل مقهور قدرت روسیه هستند، کماکان دولت ایران و یا حتی عثمانی را گرداننده امور و سرنوشت خود می‌دانند و به این جهت لازم است ایرانیان مطمئن شوند «اشغال کشور همیشه نآ آرام آنان جنبه موقتی ندارد، بلکه مطلق و دائمی است و آنان باید برای همیشه، احساس تبعیت از حاکمان قدیمی خود را (منظور دولت ایران است - م) رها کنند. (is: KNO., II/22, S. 130).

با افزایش نفوذ روسیه در ایران، اولین خط آهن ایران بین جلفا و تبریز در ۷ مارس ۱۹۱۶ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ افتتاح گردید. این راه آهن براساس مشخصات فنی روسیه، و برای حمل قایق‌های موتوری نظامی روسیه، از صوفیان به دریاچه ارومیه کشیده شد. این راه آهن تنها در خدمت اهداف نظامی بود و اشخاص و یا محموله‌ها با آن حمل نمی‌گردیدند. اداره راه آهن نیز در دست روس‌ها بود. (NE., XI/262, S.34, u. XI/264, S.88; KNO., III/1, S.10, u. III/4, S.118/19).

• ۱۳۱. این هدف هنگامی آشکار شد که لرد هاردینگ نایب‌السلطنه هند، در دیدار خود از بصره اوایل فوریه ۱۹۱۵ / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ با صراحت اعلام کرد انگلستان از شط‌العرب و بین‌النهرین دست نخواهد کشید. و همچنین هنگامی که گری در ماه بعد با اعطای امتیازاتی به روس‌ها در داردانل، موافقت روس‌ها را برای الحاق منطقه بی‌طرف کنونی ایران به منطقه نفوذ انگلیس به دست آورد، معلوم گردید.

«Rede v. 27.3.15» «Rede v. 8.2.15» «Rede v. 27.3.15» (Times v. 8.2.15 «Rede v. 4.2»; Vgl. auch Times v. 27.3.15. «Rede v. 27.3.15» (Times v. 25.3. vor Legislative Council) S. Kapitel über «Constantinople Agreement S. 89.

منطقه جدید زیر نفوذ انگلیس، از بلوچستان انگلیس در شرق ایران تا شط‌العرب در غرب ادامه می‌یافت و قرارداد سایکس-پیکو منعقد در مه ۱۹۱۶ نیز نقشه تقسیم امپراتوری عثمانی و الحاق قسمتی از آن را به مصر و شط‌العرب کشیده بود و به این ترتیب محور زمینی قاهره - کلکته کامل می‌شد. سر مارک سایکس Sir Mark Sykes طرف انگلیسی مذاکرات، همان هدفی را در مذاکرات مربوطه دنبال می‌کرد که در سال‌های قبل از جنگ نیز ذهن او را مشغول کرده بود. (Shane, Leslie: Mark Sykes, his Life and Letters, London, Bd2, S. 234).

در مورد قرارداد سایکس پیکو، رک به همان منبع، ص ۲۵۸-۲۵۰ و Topf. S.21 این موضوع تعجب آور است که تصمیم اتخاذ شده مبنی بر ادغام قرارداد سایکس - پیکو با تقسیم مناطق ایران پس از «معاهده قسطنطنیه» (مرز شمالی اراضی عراق که متعلق به انگلستان می‌شد، در مرز ایران در قصر شیرین یعنی به شمالی‌ترین منطقه نفوذ انگلیس در ایران می‌چسبید) و ارتباط مستقیم آن با نقشه‌های مربوطه به محور زمینی قاهره - کلکته را نه توف (همان منبع) و نه دیگران هیچ کدام توجه نکرده‌اند.

• ۱۳۲. پس از جنگ‌های بهار سال ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ یک نیروی نظامی کمابیش نیرومند انگلیسی برای حراست از منابع و لوله‌های نفتی در عربستان (خوزستان) باقی ماند. (HGW., I. S. 197, S. 234, 301, 357, 482, II/ S. 513, III/ S. 376, 387, 397, IV, S. 339, 359, 374).

- چمبرلین Chamberlain وزیر امور هند در ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۳ به نایب‌السلطنه هند تلگراف کرد که: «بوشهر و اهواز باید به‌خاطر دلایل سیاسی نگهداری شوند» (HGW., I, S.305).
- ۱۳۳۳. ر.ک به بالا.
- ۱۳۳۴. ر.ک به بالا. در مورد تعویق تصویب قرارداد، لرد، آ.سیسیل A.Cecil مدیرکل امور خارجی در ۱۰ اوت ۱۹۱۶ در مجلس عوام اظهار داشت: «هیچ توافقی تا به حال به دست نیامده است» (PD. HC. (85) Sp. 1204).
- ۱۳۳۵. سایکس در اثر خود «History of Persia, Vol. 2, S. 452» این برداشت غلط را القاء می‌کند که گویا میسیون وی برپایه موافقت‌نامه ایران و بریتانیا تشکیل شده است. درحالی که قرارداد‌های مذکور، همان قرارداد - که از آن نام نمی‌برد - سپهدار است که هشت ماه پس از مأموریت سایکس به وجود آمد.
- ۱۳۳۶. سایکس سابقه خدمتی طولانی در ایران داشت. در سال ۱۸۹۴ م وی کنسول انگلیس در کرمان و بلوچستان ایران بود. در سال ۱۸۹۹ م کنسول‌گری انگلیس در سیستان را تأسیس کرد و در این میان در سال ۱۸۹۶ م به عنوان مشاور در کمیسیون سرحدی ایران و بلوچستان Perso-Baluch Boundary، و در همان سال در کمیسیون کارون Karun Valley Commission شرکت کرد. او پس از شرکت در جنگ بوئر در سال‌های ۱۳-۱۹۰۵ م سرکنسول انگلیس در خراسان (در مشهد) بود. در سال ۱۹۱۵ به عنوان نماینده و سرکنسول بریتانیا در ترکستان چین در کاشغر مشغول خدمت بود. (Vgl. Who Was Who, Bd, 4, 1941-1950, London, 1952. S. 1128). وی در ژانویه ۱۹۱۶ / صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۴ مأمور ایران بود و با عنوان ژنرال - بازرس General-Inspector در اوایل مارس ۱۹۱۶ / جمادی‌الاول ۱۳۳۴ هم‌راه با ۳ افسر انگلیسی و ۳ افسر و بیست درجه‌دار هندی و محافظانی مرکب از ۲۰ سوار از نیروی سواره‌نظام مرکزی هند در بندرعباس پیاده شد و از سوی دریابگی حکمران طرف‌دار انگلیس بنادر مورد استقبال واقع گردید.
- ۱۳۳۷. همان منبع، ص ۴۵۳. اواخر آوریل، سایکس بخشی از آتش‌بار کوهستانی سی و سوم و اسکادران پانزدهم نیزه‌دار و نیرویی از واحد صد و بیست و چهارم بلوچ (شامل ۵۰۰ نفر) را که کلاً تحت فرمان افسران انگلیسی‌ها بودند تحویل گرفت (همان منبع، ص ۴۵۷)، و مقاله وی تحت عنوان «Persia, Campaign in» (Encyclopaedia Britannica, XXVV, London, 1929, S. 599).
- ۱۳۳۸. Sykes, P.M., Hist. Bd2, S. 468; ROEVER-Ber. S. 29. درباره هریک از توقف‌گاه‌های حرکت، مفصلاً ر.ک به Sykes, ebda. S. 456-468.
- 139. Sykes, ebda. S. 467.
- ۱۴۰. ۴۷۱. Ebda. S. 471. طبق اظهارات رور آن قوا می‌بایست هنگام ورود به شیراز به یک هزار نفر بالغ شود و به تدریج با ورود گروه‌های دیگر تا پایان سال به سه هزار تن برسد. (ROEVER-Ber. «Persia Campaign in ebda» S.29; Vgl. auch Sykes. P.M.

- ۱۴۱. خود سایکس از این طرح تحت عنوان «ایجاد نیرویی برای برقراری قانون و نظم به نفع ایران و انگلستان» نام می‌برد (Hist. Bd2, S. 452).
- بی‌اعتنایی به تمایل دولت ایران مبنی بر انحلال قوای مزبور که تشکیل آن فاقد هر نوع مشروعیت بود، خود دلیلی است بر آن که اصولاً در حفظ منافع ایران نقشی نداشت. (ر.ک به بالا) و نیز دولت ایران بر عملیات سایکس، هیچ‌گونه نظارتی نداشت. زیرا سایکس پیش‌تر تابع وزارت خارجه انگلستان بود و از دسامبر ۱۹۱۶ / صفر ۱۳۳۵ عنوان افسر فرمانده جنوب ایران و از طرف حکومت هند این اختیار را به دست آورد که در ارتباط نزدیک با سفیر بریتانیا عمل کند. (HGW., III, S. 106; Vgl. auch Cd. 861, S.128).
- ۱۴۲. حبیب‌الله قوام‌الملک که کفالت ایالت فارس را برعهده داشت (ر.ک به بالا، ص ۲۲۲ کتاب) اندکی قبل از ورود به شیراز، در اواخر آوریل ۱۹۱۶ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ هنگام شکار کشته شد و فرزند ۲۸ ساله او ابراهیم‌خان نصرالدوله به سمت حکمران موقت شیراز انتخاب گردید و در اواخر آوریل به شیراز وارد گردید و همان عنوان پدر یعنی قوام‌الملک به وی اعطاء شد. نصرت‌السلطنه که قبلاً حکمران شیراز بود، در آن روزهای بحرانی اواخر سال ۱۹۱۵ / ۱۳۳۴ حتی پس از بازگشت قوام‌الملک و دست‌گیر شدن آلمانی‌ها جرئت نکرد به شیراز برود. البته وی در ماه مه نایب‌الایاله خود را از اصفهان - اقامت‌گاه موقتی اش - روانه شیراز کرد اما پس از سقوط کابینه فرمانفرما و رییس‌الوزراء شدن سپهدار، فرمانفرما والی فارس شد و به فوریت نایب‌الایاله خود یعنی سردار معتضد را به شیراز فرستاد ولی طمع‌ورزی زیاد او که حتی با توجه به مقتضیات ایران نیز نامعقول بود، تمام منتقدان شیراز و فارس و قوام‌الملک و صولت‌الدوله را به مخالفت برانگیخت به طوری که فرمانفرما فقط پس از مذاکراتی طولانی توانست عازم شیراز شود و این واقعه در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۴ اتفاق افتاد. (ROEVER-Ber. S. 19; Vgl, Sykes. P.M., Hist. Bd2, S. 455 u. 466).
- ۱۴۳. روریکه برای باز کردن بانک به کنسول‌گری انگلیس رفته بود، دریافت که سرهنگ گاف Gough کنسول جدید انگلیس، هر روز قبل از ظهر نزد فرمانفرما می‌رود تا دستورهای لازم را بدهد. رور علاوه بر آن شنید که فرمانفرما «دست‌مزد هنگفتی» از انگلیسی‌ها دریافت نموده است (ROEVER-Ber. S. 29). طبق اخباری که در اوایل سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ق به نادلونی رسید، فرمانفرما از انگلیسی‌ها ماهانه ۵۰ هزار تومان پول می‌گرفت (تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادلونی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2550/17).
- ۱۴۴. سایکس به پاس قدردانی از خدمات «دوست خود فرمانفرما» (Hist. Bd, 2, S. 456) نشان شوالیه فرمانده ستاره هند «Knight Commander of the Star of India» را با این حق به او اعطاء کرد که وی عنوان «Sir» را نیز داشته باشد (ROEVER-Ber. S. 30).
- 145. Sykes. P.M. Hist. Bd2, S. 474.
- ۱۴۶. 41-44. ROEVER-Ber. S. 41-44، و نگاه‌کنید به ضمیمه اسناد (D-۳۷)، (Vgl.DNO.,I/11, S.504).
- 147. Sykes. P.M. Hist. Bd2, S. 471.

۱۴۸. سرمنشأ این عنوان را به طور قطع نمی‌توان شناخت. نویسنده این کتاب، اولین و قدیمی‌ترین اشارات را در این مورد در Tuohy, 1929, S. 181، در فصلی که به صورت افسانه‌آمیز درباره واسموس نوشته شده، ملاحظه کرده است. کریستوفر - سایکس Christopher Sykes، این عنوان را برای زندگی‌نامه افسانه‌آمیزی که درباره واسموس نوشته است، به کار برد. Wassmuss, The German Lawrence, 1936 و داگوبرت فون میکوش Dagobert V. Mikusch، نیز عنوان مزبور را برای اثر مملو از اسناد و مدارک خود به نام Wassmuss, der deutsche Lawrence گرفته است.
۱۴۹. Wassmuss, Ber. S. 72. اوکونر در این باره می‌نویسد (ص ۲۵۰)، «می‌بایست زندگی بسیار دشوار و توأم با خطر دایمی و مستمری داشته باشد. در نهایت سادگی و به شیوه بومی و با غذای بومی سر می‌کرد، و در انواع شرایط آب و هوایی، از محلی به محل دیگر و از طایفه‌ای به طایفه دیگر سفر می‌کرد و همواره جاننش در دست این مردم متعصب و غدار بود» (ر.ک به آدمیت، فارسی، ص ۳۳/۴ توهم این مطالب را با دلیل رد می‌کند).
۱۵۰. Wassmuss, Ber. S. 76; Vgl. O'Conner, S. 247. از سوی محافل سیاسی انگلیس در ماه مه و اوایل ژوئن / رجب ۱۳۳۴ درخواست شد برای آزادی اسرای اهرم اقدامی نظامی صورت گیرد ولی مقامات نظامی این درخواست را به سبب «گرمای شدید» و «مشکلات موجود در محل» رد کردند و معتقد بودند آزادی زندانیان باید کماکان به عهده سایکس باشد (HGW., III, S. 14).
۱۵۱. Wassmuss, Ber. S. 77/8; Vgl. O'Conner, S. 251. به این جهت واسموس خیال کرد نقش وی در تنگستان به پایان رسیده است و کوشید در ماه سپتامبر ۱۹۱۶ / ذی‌قعدة ۱۳۳۴ عازم بغداد گردد، ولی پس از چند روز که در راه سفر بود، درحالی که لباس ایرانیان را دربر داشت مورد حمله برخی از افراد طایفه فارسی‌مدان (ایل قشقای) قرار گرفت و مجروح شد. هنگامی که راهزنان دریافتند به چه کسی حمله کرده‌اند، معذرت خواستند و مایملک او را تحویل دادند ولی او دریافت که دیگر ادامه مسافرت، غیرممکن است. شیخ حسین‌خان و زایر خضرخان که از این حمله آگاه گردیدند، درحالی که از عزیمت ناگهانی واسموس حیرت زده شده بودند، وی را به اهرم بازگرداندند و زایر خضرخان برای مخارج روزانه به او پول داد، زیرا واسموس با خرج تمام ۸۰ لیره ترک، بدون پول مانده بود (WASSM. Ber. S. 80) و برای توضیح بیشتر در این باب و سایر موارد ر.ک به توضیحات میکوش که در این قسمت به گزارش واسموس استناد کرده و منبعی قابل اعتماد است.
152. Wassmuss, Ber. S. 95.
۱۵۳. در دسامبر ۱۹۱۶ / صفر ۱۳۳۵ ناصر دیوان، کلاتر کازرون با حمایت صولت‌الدوله، نیروی قشون جنوب را که سایکس به کازرون فرستاده بود، بیرون راند و عزم مخالفت با انگلیسی‌ها را بلند کرد و به این ترتیب دوستی تنگستانی‌ها را به خود جلب نمود. (Wassmuss, Ber. S. 84/5).
- هنگامی که سایکس در مقام مقابله و گشودن راه بوشهر برآمد، ناصر دیوان در معابر کوهستانی مقاومت شدیدی نشان داد و سایکس دریافت که با نیروی اندک خود نمی‌تواند کاری انجام دهد و ناچار است عقب‌نشینی کند. «نتیجه قیام این شد که پلیس جنوب حفاظت آن جاده را تا شش

- مایلی خانه زنیان (۴۰ کیلومتری غرب شیراز) در دست بگیرد و بیش‌تر از آن دخالتی نکند» (Sykes, P.M. Bd. 2, S. 475).
- سایکس آن جنبش را که اصولاً علیه انگلستان بود، به صورت «شورش علیه دولت ایران» تلقی کرد (همان منبع) و هنگامی که انگلیسی‌ها کوشیدند مهمات و تسلیحاتی را که به عنوان کالای بازرگانی بسته‌بندی کرده بودند، برای قوای هندی مستقر در شیراز ارسال نمایند، غضنفرالسلطنه در برازجان در برابر آنان به مقابله برخاست (WASSM., Ber. S. 85).
- باز کردن قهرآمیز راه شیراز از بوشهر را مقامات نظامی بریتانیا و هند و بین‌النهرین، به خاطر «گسترش یافتن تمهیدات» رد کردند. (HGW., III, S. 105).
۱۵۴. از هنگام سقوط کابینه وثوق‌الدوله در ژوئن ۱۹۱۷ / شعبان ۱۳۳۵ مقاومت ایران در برابر دسایس انگلیسی‌ها افزایش یافت و در آوریل ۱۹۱۸ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ دولت ایران جدأ در مقابل اصرار انگلیسی‌ها برای به رسمیت شناختن پلیس جنوب مخالفت کرد. در یادداشتی، دولت ایران اعلان کرد که گسیل سربازان انگلیسی به ایران کوشش‌های دولت ایران را برای تحقق بی‌طرفی عقیم گذاشته است، و پلیس جنوب به عنوان یک نیروی اجنبی خوانده شد، چون استقلال و تمامیت ایران را به مخاطره می‌اندازد (Sykes, P.M. History, Bd2, S.480, u.500).
155. Sykes, P.M. Hist. Bd2, S. 499.
156. WASSMUSS-Ber. S. 93.
157. Ebda., S. 95.
158. Sykes, P.M., Hist. Bd2, S. 515.
159. WASSMUSS-Ber. S. 106.
۱۶۰. واسموس در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۸ / ۳ صفر ۱۳۳۷ از سرفرماندهی ارتش انگلستان در بوشهر نامه‌ای دریافت کرد که در آن رسماً خبر آتش‌بس اطلاع داده شده و پیش‌نهاد شده بود که وی ظرف هفت روز به بوشهر و یا یکی از پادگان‌های انگلیسی مراجعه کند تا ترتیب اعزامش به آلمان داده شود و در غیر این صورت، اگر بازداشت شود، با او چون یک اسیر جنگی رفتار خواهد شد.
- واسموس در صحت خبر آتش‌بس تردید نداشت ولی پیش‌نهاد تسلیم خود را نادرست می‌دانست. در ۱۲ دسامبر / ۱۶ صفر ۱۳۳۷ توسط افسر سیاسی نیروهای انگلیسی، باردیگر از او خواسته شد تا ۲۰ دسامبر / ۲۴ صفر ۱۳۳۷ در بوشهر حاضر باشد که با اولین کشتی به آلمان برده شود و اطمینان داده شد که با وی به عنوان یک اسیر رفتار نمی‌شود و می‌تواند مایملک شخصی خود را همراه داشته باشد. اما تهدید شد که اگر اسلحه در دست یعنی در حال جنگ اسیر شود، تیرباران خواهد گردید. واسموس با بررسی وضع موجود، پیش‌نهاد عزیمت به مین را نپذیرفت، زیرا طبق شایعات نامعلوم، روی شروع مجدد جنگ حساب می‌کرد، و «برای این‌که طرف مهلتی معین از ایران برود، هیچ پایه و اساس مشروعی نمی‌دید». هنگامی که امیدهای وی مبنی بر آغاز مجدد جنگ از بین رفت، تصمیم گرفت با همراهی یک فرد دیگر آلمانی به نام اورتل Oertel که در آوریل ۱۹۱۷ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ نزد وی آمده بود، عازم تهران گردد (WASSMUSS, Ber.S.103).

تصمیم‌ها و اقدامات بعدی واسموس بر این برداشت‌ها استوار بود:

- ۱- شرایط آتش‌بس، تعهدی برای وی ایجاد نمی‌کند که ایران را در مهلتی معین ترک نماید.
  - ۲- ایران یک کشور بی‌طرف است و وی تنها به رعایت دستورات دولت ایران ملزم است.
- برداشت اول او البته صحیح بود ولی با واقعیات مطابقت نداشت. حاکمیت ایران و فرض بی‌طرفی ناشی از آن، همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد با عقد قرارداد ۱۹۰۷ م و یا لافل پس از ورود قوای روسی به آن کشور در سال ۱۹۰۹ م دیگر موضوعیت خود را از دست داده بود، به خصوص در آن دوره که سپاه انگلیس با بهانه‌های گوناگون تمام مواضع حساس کشور را در شمال، مغرب، جنوب و مشرق تحت اشغال خود درآورده بودند. تأکید بر بی‌طرفی ایران هنگامی غیرمنطقی‌تر از پیش می‌شد که عدم وجود آن و یا نقض آن، بهانه مبارزه با آلمانی‌ها و ترک‌ها می‌شد و مجدداً باعث اقدامات متقابل طرف دیگر می‌گردید.
- این‌که با شکست آلمان و روسیه، اینک انگلستان فعال مابین در ایران شده بود نیز نمی‌توانست تعصب آنکه به قانون واسموس را تغییر دهد. مهم‌تر از همه آن بود که آشنای قدیمی وی از بوشهر و مخالف بعدی او، سر پرسی کاکس، در این بین سفیر بریتانیا در ایران گردیده و او پیش‌نهاد لرد کرزن وزیر خارجه دولت متبوع خود را مبنی بر دست‌گیری واسموس و محاکمه وی در یک دادگاه انگلیسی به عنوان جنایت‌کار جنگی رد کرده بود. طبق توافقی که با دولت ایران به عمل آمد، واسموس می‌بایست تحت نظر انگلیسی‌ها به آلمان فرستاده شود (Graves, S. 265). طبق اظهارات گریوز، نویسنده زندگی‌نامه کاکس، (ص ۲۵۶)، کاکس می‌خواست هنگام تحویل واسموس به سفارت انگلیس در تهران، از او به عنوان «یک دشمن زندانی شجاع و یک هم‌کار سابق که دارای افتخارات جنگی است» استقبال کند. اما در اثر امتناع واسموس از پیاده شدن از اتومبیلی که وی را با دسیسه به سفارت انگلیس در تهران آورده بود و بالاخره به سبب پیاده کردن قهرآمیزش از اتومبیل، چنان وضع ناهنجاری برای هردو طرف فراهم شد که آن خوش‌آمدگویی مؤدبانه دیگر امکان نداشت. واسموس که چهار سال تمام برای حفظ موضع خود کوششی فوق‌انسانی به خرج داده و اینک شاهد ناکام ماندن تمام آن زحمات بود، نمی‌توانست مانند کاکس، شکافی را که جنگ میان آن دو ایجاد کرده بود، نادیده انگارد.
- علاوه بر آن واسموس ابتدا اطلاع نداشت که کاکس در تهران سفیر شده است و احتمالاً همان‌طور که سایکس در شیراز زندانیان آلمانی را وادار به تسلیم کرده بود، اینک همان انتظار یأس و تسلیم را داشت. به این ترتیب متأسفانه توافقی که حیثیت هر دو طرف را تأمین کند، حاصل نگردید (مطالبی که میکوش در ص ۲۹۶ کتاب خود آورده، یک‌جانبه است، زیرا وی از زندگی‌نامه کاکس که در سال ۱۹۴۱ م انتشار یافت اطلاعی نداشت).
۱۶۱. گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده. (A, 21905/16).
  ۱۶۲. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 23993/16) و تلگراف ۲۸ ژوئیه / ۲۷ رمضان ۱۳۳۴ هسه به وزارت خارجه آلمان (A, 20265/16).

• 163. Ebda.

۱۶۴. رک به بالا.
  ۱۶۵. گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 23933/16<sup>I</sup>)، تلگراف ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / ۳ شوال ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 20811/16) و گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / ۳۱ شوال ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 28652/16<sup>II</sup>) زیارت کربلا بهانه بود. (تلگراف ۲۸ اوت ۱۹۱۶ م هسه به وزارت خارجه آلمان)، (A, 20265/16).
  ۱۶۶. رک به بالا.
  ۱۶۷. رک به قسمتی از گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 23993/16<sup>I</sup>)، (ضمیمه اسناد ۵۲-D).
- گزارش‌های کاظم‌زاده در مورد اختلافات سیاست‌مداران ایرانی، اطلاعات و توضیحات زیادی در خود دارد، ولی اغلب آن‌ها یک‌طرفه و به عبارت دیگر به نفع دموکرات‌ها و هیئت‌های [اعزای کمیته ملیون ایرانی] است. او علت کنار گذاردن سلیمان میرزا را ناشی از این نگرانی نظام‌السلطنه می‌داند که سلیمان میرزا به هنگام رسیدگی وظایف محوله در آن کمیته اجرایی، نفوذ زیاد به هم زد و دوباره دموکرات‌ها را به مناصب مهم برگمارد (همان منبع). امیرخیزی عضو هیئت بغداد و هردار جناح سلیمان میرزا و کاظم‌زاده، البته در بغداد باقی ماند ولی همواره اصرار داشت به دنبال نظام‌السلطنه روانه کرمانشاه گردد. وی بر آن بود که از این فرصت استفاده کند و دشمنی موجود میان دموکرات‌ها و اعتدالیون اطراف نظام‌السلطنه را به اتحاد مبدل نماید (گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 21905/16). وی معتقد بود که تصمیم به اقامت در بغداد، نظر به این‌که بهانه جدیدی برای ایجاد سوءظن به دست می‌دهد، «بسیار اشتباه و خطرناک» است. (گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 23993/16<sup>II</sup>).
۱۶۸. گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ رمضان ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 22520/16)، (نگاه کنید به اسناد ضمیمه، D-۴۹) و گزارش ۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴ اردبیلی به تقی‌زاده (A, 28652/16<sup>II</sup>).
  ۱۶۹. همان منبع A, 22520/16، بخشی از گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی به تقی‌زاده از استانبول، در ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۱ رمضان ۱۳۳۴ (A, 21839/16)، (نگاه کنید به اسناد ضمیمه - D-۵۰) و گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 28652/16<sup>II</sup>).
  ۱۷۰. رک به یادداشت ۲۱۶ در ص ۲۷۶ کتاب.
  ۱۷۱. گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی‌قعدة ۱۳۳۴ کاظم‌زاده به تقی‌زاده (A, 28652/16<sup>II</sup>).
- شرحی که کاظم‌زاده از اظهارات نادولنی می‌دهد، با آن اظهارات میبانت دارد و نامفهوم است (نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۵۳) و با آراء نادولنی مطابقت ندارد. و در صورتی که به همان صورت واقعی شرح داده می‌شد، می‌توانست چنین تلفی شود که گروه سلیمان میرزا باید هر نوع امید برخوردار از کمک آلمان، علیه نظام‌السلطنه را فراموش کند و راه را برای هم‌کاری صادقانه با ترک‌ها باز نماید.

۱۷۲. تلگراف ۳ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 24063/16). در مورد اتهام مربوط به حیف و میل شدن اموال که در بغداد مطرح شده بود (ر.ک به پاورقی ۳۷، ص ۲۵۶ کتاب). نادولنی مطمئن گردید که آن اتهام در دسایس تُرک‌ها و نظام‌السلطنه برای حذف سلیمان میرزا و کاظم‌زاده هرادار آلمان از صحنه ریشه‌داشت. (ebda).
۱۷۳. روس‌ها که تا رواندوز پیش آمده بودند مجدداً عقب نشستند. تُرک‌ها سقز را اشغال کردند و بیچاره که تا آن زمان در دست تُرک‌ها بود، باز سقوط کرد و علاوه بر آن روس‌ها مجدداً دولت‌آباد را تصرف کردند ولی تُرک‌ها توانستند به زودی آنان را به عقب برانند. (A, 26847/16 v.28.9. u. A, 27264/16 v.3.10).
۱۷۴. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).
۱۷۵. Nadolny, S. 48/9, u. Blücher, S. 68/9 u. Bildzus. 72.
۱۷۶. ادیب‌السلطنه و حاج عزالمالک از سلیمان میرزا که برکنار شده بود و طباطبایی که در استانبول به سر می‌برد، پشتیبانی کردند و نهاد جدیدی برای جنگ به وجود آمد. (ر.ک به بالا).
۱۷۷. Blücher, S. 67.
۱۷۸. گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی به تقی‌زاده. (A, 23993/16<sup>H</sup>) (نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۵۱).
۱۷۹. Blücher, S. 69. در تهران اعتقاد عمومی این بود که نظام‌السلطنه «بهترین کسی است که می‌تواند در کرمانشاه به آن کار دست یازد» ولی در این‌که آیا وی در جهت منافع ملی ایران کار می‌کرد و یا آن‌که دنبال منافع شخصی خود بود، تردید وجود داشت. هم‌چنین این نظر مطرح بود که اگر قرار است کار به قطع نفوذ روسیه و انگلستان کشیده شود و طرف آلمانی و تُرک نخواهد با دیگر شخصیت‌های متنفذ سیاسی ایرانی هم‌کاری کند، در این صورت باید نظام‌السلطنه از نام‌زدی مقام ریاست وزراء کناره‌گیری کند و در کابینه مورد نظر، مقامی احراز کند که با استعداد و سوابقش متناسب باشد.
- (گزارش زومر در تلگراف نادولنی «از طریق بغداد به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 31520/16).
۱۸۰. Nadolny, S. 48, u. Blücher, S. 69.
۱۸۱. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).
۱۸۲. همان منبع و قرارداد ویلاموتیس - نظام‌السلطنه.
۱۸۳. یادداشت ۲۲ در ص ۲۳۷ کتاب.
۱۸۴. A, 25678/16 u. A, 21689/16<sup>H</sup>.
۱۸۵. Blücher, S. 65.
۱۸۶. ر.ک به بالا.
۱۸۷. ر.ک به بالا.

۱۸۸. ر.ک به بالا.
۱۸۹. Blücher, S. 62.
۱۹۰. گزارش ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ م نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 16644/17).
۱۹۱. Ebda.
۱۹۲. «آن‌چه که برای ما اهمیت دارد آن است که ارتباط با افغانستان برقرار باشد و ایران به عنوان یک کشور مستقل بین انگلستان و روسیه برقرار بماند». (Nadolny, S.50; Vgl. auch ebda, S. 46, u. Blücher, S. 62/3).
۱۹۳. Ber. Nadolny (A, 16644/17).
۱۹۴. Blücher, S. 62.
۱۹۵. DRUFFEL, Ber. S. 48.
۱۹۶. Gleich, S. 175.
۱۹۷. A, 25678/16, A, 29139/16, A, 30985/16<sup>H</sup>, u. A, 30985/6<sup>H</sup>.
۱۹۸. Nadolny, S. 47, u. Blücher, S. 64.
۱۹۹. تلگراف ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 26847/16).
۲۰۰. A, 26847/16, 29.9.16, ebda.
۲۰۱. تلگراف ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۴ ذی‌حجۀ ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 27264/16). نادولنی «شرافت صادقانه» علی احسان را که حتی به رعتم اندک اختلاف نظرهایی باعث تفاهم و هم‌کاری می‌شد، تمجید می‌کرد. (Ber. Nadolny, A, 16644/17).
۲۰۲. تلگراف ۲۷ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۸ ذی‌حجۀ ۱۳۳۴ گرسمن به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 29407/16) و تلگراف ۳۱ اکتبر ۱۹۱۶ / سؤم محرم ۱۳۳۵ نادولنی به لوسو (A, 30985/16<sup>H</sup>).
۲۰۳. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی (A, 25678/16) و نیز ر.ک به Blücher, ص ۶۶.
۲۰۴. ر.ک به بالا.
۲۰۵. Nadolny, S. 50 u. Blueclier, S. 72.
۲۰۶. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۴ ذی‌حجۀ ۱۳۳۴، حاوی ارائه مضمون تلگراف نظام‌السلطنه به وحیدالملک (A, 28738/16).
۲۰۷. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی (A, 25678/16).
۲۰۸. ebda, مبلغ ۲۰ هزار تومان را که در قرارداد با کانتیس معین شده بود، نظام‌السلطنه تنها دوبار آن را دریافت نمود و اینک ۳۰۰۰ تومان دریافت کرد (با احتساب ۳ هزار تومان مبلغی که برای فراریان در نظر گرفته شده بود)، (ر.ک به پاورقی ۳۲۸).
- قبلاً نواب در ماه ژوئیه توصیه کرده بود به نظام‌السلطنه گفته شود سیر حوادث از قراردادهای منعقدۀ با کانتیس پیشی گرفته است و به این ترتیب نظام‌السلطنه به عنوان حکمران از سوی شاه و

کمیته دفاع ملی نمی‌تواند حمایت از شخص خود را قبول کند و نواب آماده است که در این مورد نامه‌ای برای نظام‌السلطنه بنویسد [تلگراف ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۰ رمضان ۱۳۳۴ زیرمن به سفیر (آلمان - م) در استانبول]؛ (A, 19326/16).

• ۲۰۹. رک به بالا.

• 210. Ber. Nadolny (A, 16644/16).

• 211. Ebda.

• 212. A, 25678/16.

• 213. Ebda.

• ۲۱۴. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به لوسوو (A, 30985/16<sup>II</sup>). در این مورد بدو نادولنی خطری احساس نمی‌کرد زیرا به اعتقاد وی، ترک‌ها می‌بایستی با راه‌بری عمومی خود مشکلات مربوطه را نیز تحمّل نمایند (ebda).

• ۲۱۵. رک به بالا.

• ۲۱۶. آن اشکالات فقط به نظام‌السلطنه مربوط نمی‌شد، بلکه به «سرسختی» سلیمان میرزا که نادولنی آن را ناشی از تأثیر کاظم‌زاده می‌دانست نیز مرتبط بود. نادولنی حدس می‌زد کاظم‌زاده که سمت نمایندگی نداشت و نماینده کمیته ملیون ایرانی بود، خواهان ایفای نقش ویژه‌ای است و به همین جهت وی [نادولنی] توصیه کرد کمیته مزبور منحل شود و معتقد بود پاره‌ای از دموکرات‌ها با نظام‌السلطنه هم‌کاری دارند و تنها کسانی که به برلین اتکاء دارند، هم‌راه هستند و با انحلال کمیته ملیون، عرصه فعالیتشان محدود می‌شود و در نتیجه گلابه ترک‌ها، که آلمانی‌ها تنها با دموکرات‌های سرکش کار می‌کنند، منتفی خواهد شد. (ebda).

کمیته ملیون اطلاع داد که بدون توجه به حزب با نواب و وحیدالملک هم‌آهنگی دارد و از این به بعد یک نمایندگی ویژه کمیته برلین تشکیل خواهد داد؛ و از کاظم‌زاده خواسته شد به نظام‌السلطنه ملحق شود. (A, 26641/16).

نادولنی معتقد بود بهترین کار آن است که تقی‌زاده و وحیدالملک به کرمانشاه بیایند، زیرا وجود نواب در سفارت کافی است، و برعکس، کرمانشاه به تعداد هرچه زیادتری از وطن‌پرستان، نیاز دارد. گذشته از آن، تقی‌زاده می‌تواند اختلاف‌نظر طرفین را از میان بردارد (تلگراف ۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 29139/16). تقی‌زاده عزمیت به کرمانشاه را نپذیرفت، چون نگران بود که توسط ترک‌ها بازداشت شود (A, 29139/16). این پیش‌نهاد را که سلیمان میرزا و کاظم‌زاده نیز برای رفع اشکالات به برلین بروند (A, 29062/16) تقی‌زاده رد کرد، زیرا از به وجود آمدن مناقشات جدید می‌هراسید. (A, 29988/16) نادولنی معتقد بود این سفر سوءظن وابستگی آنان به آلمان را تقویت خواهد کرد و به این جهت از قصد سلیمان میرزا مبنی بر این‌که وی و کاظم‌زاده و دیگران مجدداً عازم بغداد شوند، حمایت کرد (تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۵ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان) (A, 31779/16).

• ۲۱۷. آن کوشش‌ها واقعاً به ناکامی گرایید. امیرخیزی (گزارش مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵

ربیع‌الاول ۱۳۳۵)، (A, 13379/17<sup>I</sup>) می‌نویسد مجلس آشتی‌کنان بر سر یک مسئله به هم خورد؛ این‌که کدام‌یک از طرفین ابتدا از طرف دیگر بازدید کند. این مطلب اگر راست باشد همان نظر نادولنی مبنی بر «سرسختی» سلیمان میرزا را تأیید می‌کند.

• ۲۱۸. تلگراف ۲۸ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به لوسوو (A, 30985/16<sup>I</sup>).

• 219. Ebda.

• 220. Ebda.

• ۲۲۱. تلگراف ۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).

• ۲۲۲. تلگراف ۲۰ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۱ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به لانگورت (A, 28668/16).

• ۲۲۳. حاج میرزا عبدالحسین خان وحیدالملک، به خاندان شیبانی از کاشان تعلق داشت.

او در یک مدرسه انگلیسی در بمبئی تحصیل کرد و سپس به لندن رفت و در کمبریج زیر نظر پروفیسور براون، به تدریس زبان فارسی پرداخت. در سال ۱۹۰۷ به عنوان خبرنگار تایمز به ایران بازگشت و هم‌زمان، کرسی استادی حقوق را در دارالفنون تهران عهده‌دار گردید. پس از کودتای محمدعلی شاه در ۱۹۰۸ م، به سبب ارتباط محرمانه‌ای که با انقلابیون داشت، از خبرنگاری تایمز برکنار شد. پس از فتح تهران به دست انقلابیون و تبعید محمد علی‌شاه، نماینده تهران در مجلس دوم گردید و به دموکرات‌های مجلس ملحق شد. در پی ماجرای شوستر به اتفاق دیگر دموکرات‌ها در سال ۱۹۱۲ م به اتهام شرکت در یک توطئه دست‌گیر شد و با حسین قلی‌خان نواب از کشور اخراج گردید. وحیدالملک به اتفاق خانواده خود یک سال تمام در پاریس ماند، آن‌گاه به تهران بازگشت، بدون آن‌که باردیگر به امور سیاسی بپردازد. در اوایل سال ۱۹۱۵ م وی مجدداً به نمایندگی از تهران در دوره سوم مجلس انتخاب شد (اطلاعات از کمیته ملیون ایرانی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 26272/16) و (CRAP., 1913/1, Nr. 66, 75, 126, 128, u. 173).

وحیدالملک در قصرشیرین جزء دموکرات‌هایی بود که به نظام‌السلطنه ملحق گردیدند و از سلیمان میرزا جدا شدند (رک به بالا، ص ۲۵۵ کتاب). طبق گزارش اردبیلی (۳۰ اوت ۱۹۱۶ / ۳۰ شوال ۱۳۳۴، A, 28652/16<sup>I</sup>) وحیدالملک از همان تهران با سلیمان میرزا اختلاف عقیده پیدا کرده بود، زیرا گمان می‌کرد سلیمان میرزا از عضویت وی در کابینه مستوفی‌الممالک جلوگیری کرده است و [طبق این گزارش] وحیدالملک قبلاً مانند سلیمان میرزا یکی از مخالفان جدی هم‌کاری با اعتدالیون بوده است.

میرزا محمد صادق طباطبایی یکی از پسران مجتهد معروف، آقا میرسید محمد طباطبایی، یکی از مشهورترین بنیان‌گذاران دولت مشروطه در ایران بود. پدربزرگ وی سید صادق نیز از روحانیون بزرگ تهران بود. میر سید محمد، در زمان انقلاب مشروطه از اصلاح‌طلبان، و مانند سید عبدالله بهبهانی یکی دیگر از زمینه‌سازان اصلی انقلاب مشروطیت بود. میرزا محمد صادق نیز از لحاظ عقیدتی لیبرال، و طرف‌دار جنبش تجددخواهی بود. وی از سال ۱۹۰۶ م تا اندکی قبل از



جنگ ناشر روزنامه «مجلس»، اولین روزنامه آزاد ایران بود. وی در مجلس سؤم نماینده تهران و عضو جناح اعتدالی به شمار می‌رفت و تا قبل از آن‌که به نیابت ریاست مجلس انتخاب شود، پیشوای آن جناح بود. (اطلاعات کمیته ملیون ایرانی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۶ م برای وزارت خارجه آلمان)، (A, 26272/16).

• ۲۲۴. در مورد اعزام این هیئت قبلاً در ماه مارس / ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ تصمیم گرفته شده بود (ر.ک به ص بالا) و واسل نیز در قصر با آن موافقت کرده بود (نامه ۱۱ آوریل ۱۹۱۶ / ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ واسل)، (A, 21639/16).

در اصل می‌بایستی آن هیئت شامل چهار تن باشد: وحیدالملک، طباطبایی، مشارالدوله، و محمدتقی‌خان. ولی کمیته ملیون دو نفر آخر را «عناصری بدون اهمیت سیاسی» تلقی کرد، تنها وحیدالملک و طباطبایی به عنوان «مهمانان دولت امپراتوری» دعوت گردیدند (تلگراف وزارت خارجه آلمان برای واسل)، (A, 13611/16). در ۱۵ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۳ شعبان ۱۳۳۴ آنان از بغداد عزیمت نمودند (A, 16300/16).

• ۲۲۵. گزارش ۱۱ اوت ۱۹۱۶ / ۱۱ شوال ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 21639/16).

• 226. Ebda.

• 227. Ebda.

• ۲۲۸. همان منبع، آنان در بغداد نزد واسل نگرانی خود را ابراز داشته بودند که امکان دارد در استانبول «زیر فشار عقد قراردادی که مطابق با ایده خلافت ترک‌های جوان باشد» قرار بگیرند و تأکید کردند که تأمین استقلال واقعی ایران از طریق کاربرد نیروی نظامی عثمانی برای رهایی این کشور تنها با اتکاء به سیاست آلمان تأمین می‌شود. (تلگراف واسل از بغداد به تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 16300/16).

• ۲۲۹. همان منبع، (A, 21639/19).

• ۲۳۰. تصمیم گرفته شد پس از احراز موجودیت بخش نظامی فرامین سرفرماندهی کل ارتش آلمان نیز ملحوظ گردد. فالتکتهاین می‌خواست در مورد مشارکت هرچه بیش‌تر قشون در عملیات مربوط به ایران، به محض رسیدن اولین گزارش وضعیت گرمسمن و نادولنی تصمیم گرفته شود. (Muhlmann, Waffenb. S. 35).

• ۲۳۱. تلگراف ۲۰ اوت ۱۹۱۶ / ۲۰ شوال ۱۳۳۴ زیمرن به مترنخ (A, 21639/16).

• ۲۳۲. تلگراف ۲۵ اوت ۱۹۱۶ / ۲۵ شوال ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 22682/16). مترنخ اظهار داشت واسل قبلاً اعلامیه‌ای به همان مضمون به نظام‌السلطنه تسلیم کرده است، که آنان اصلاً مایل به طرح آن نبودند. مترنخ توصیه کرد مقامات برلین نیز آن اعلامیه را تکرار نمایند و چون انورپاشا در بغداد در این مورد به نظام‌السلطنه «اطمینان داده بود»، ترک‌ها هم آن را تأیید کردند (همان منبع). مقامات برلین نسبت به متن کامل اعلامیه ترک‌ها علاقه زیادی نشان دادند ولی موفق به دریافت آن نشدند (A, 22685/16).

• ۲۳۳. تلگراف ۲۷ اوت ۱۹۱۶ / ۲۷ شوال ۱۳۳۴ زیمرن به مترنخ (A, 22685/16) و نیز

A, 23351/16.

• ۲۳۴. اعزام [عزت‌الله] هدایت، جوان فاقد تجربه و اعتبار سیاسی، یک اشتباه بود و وحیدالملک و طباطبایی به وی اعتماد نکردند (A, 25822/16, u. A, 24693/16). و هنگامی که آنان در استانبول از سوی سلطان، انورپاشا، طلعت‌بیگ و خلیل‌بیگ پذیرفته شدند، احتیاط‌کاری‌شان بیش‌تر شد (A, 25376/16).

• ۲۳۵. نامه مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ مترنخ به وزارت خارجه آلمان (A, 24693/16).

• ۲۳۶. همان منبع، طباطبایی بسیار صریح ولی مؤذبانه ناخشنودی‌اش را ابراز کرد و گفت تنها به سبب دعوت صریح دولت آلمان تصمیم به آن مسافرت دشوار گرفته و با وجود پذیرایی دوستانه ترک‌ها از او، نمی‌تواند وقت خود را با سخنان بی‌هوده هدر بدهد.

• ۲۳۷. حاشیه زیمرن در A, 26052/16، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴.

قبلاً وحیدالملک در گفت‌وگویی با وزندونگ هدف اصلی مسافرت خود را آگاهی از این مطلب بیان کرده بود که آلمان آماده است «آینده سیاسی مطلوبی» برای ایرانیان بگشاید یا نه. وی هم‌چنین اضافه کرد که طرف ترک به اطلاع وی رسانیده است باب‌عالی با کمال میل به ایران ضمانت می‌دهد، و این چیزی است که آلمانی‌ها به آن تمایل ندارند (I). (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۴)، (A, 26052/16).

• ۲۳۸. ظاهراً نظام‌السلطنه بر آن بود که آلمانی‌ها را از لحاظ نظامی در ایران درگیر کند، زیرا وی در نیمه اکتبر باز هم به‌طور تلگرافی، اهمیت گسیل یک نیروی کوچک آلمانی شامل چند صد نفر به ایران را به وحیدالملک گوش‌زد کرد «تا به این وسیله شرکت آلمان در عملیات مربوط به ایران به نحو آشکارتری ثابت شود» (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه، مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۴)، (A, 26738/16).

• ۲۳۹. لانگورت مواد ۴ و ۵ و ۷ و ۹ را تمام شده می‌پنداشت، ولی گسیل قشون آلمان (ماده ۸) را غیرممکن می‌دانست (حاشیه‌نویسی لانگورت در A, 26162/16).

• ۲۴۰. نامه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ وحیدالملک به زیمرن (A, 26455/16).

• ۲۴۱. شرح نوشته شده لانگورت به زیمرن، برای ملاقات با خلیل‌بیگ مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ (A, 26957/16).

• ۲۴۲. منظور اعلامیه مربوط به تضمین استقلال و تمامیت ارضی است (ر.ک به بالا، ص ۱۷۷ کتاب و نیز یادداشت ۵۲۱).

• ۲۴۳. ر.ک به بالا.

• ۲۴۴. شرح نوشته شده توسط لانگورت (A, 26957/16).

• ۲۴۵. نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۳۹. نظر به این‌که خلیل‌بیگ قبل از مذاکره با زیمرن با وحیدالملک در این امر به توافق رسیده بود که اجرای تضمین در صورتی انجام گیرد که دولت ایران موضع بی‌طرفی بگیرد و وحیدالملک نیز این توافق را در نامه مورخ ۹ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۰

ذی‌حجّه ۱۳۳۴ خود به وزارت خارجه آلمان (A, 27413/16) اطلاع داد، فورمول خلیل‌بیگ - زیمرمن، پس از مذاکرات جدید با خلیل‌بیگ با در نظر گرفتن این امر تغییر یافت. به این ترتیب که واژه «NEUTRALITÉ BIENVEILLANTE» با «NEUTRALITÉ BIENVEILLANTE» تعویض گردید (A, 27277/16).

وحیدالملک از این موضوع حیرت‌زده بود و گفت شاه با توجه به حضور قشون روسیه، نمی‌تواند در قبال آلمان بی‌طرفی متمایل را اعمال نماید و آن اعلامیه فاقد ارزش است؛ زیرا بعداً پیوسته می‌توان گفت که شاه و دولت او Neutralite Bieveillante را اجرا نکرده‌اند. به همین جهت وحیدالملک انتظار داشت اعلامیه‌ای مشخص در این زمینه صادر شود. (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۶ / ذی‌حجّه ۱۳۳۴، A, 28053/15).

• ۲۴۶. نامه مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ زیمرمن به وحیدالملک (A, 27618/16)، اطلاعاتی در این زمینه، به نواب، مترنیخ و نادولنی و چیرشکی نیز ارائه داده شد.  
• ۲۴۷. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ (A, 28076/16) و نیز پاورقی ۲۴۵ همین فصل.

• 248. A, 28076/16, ebda.

• ۲۴۹. تلگراف ۳۰ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲ محرم ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 29139/15).

• ۲۵۰. A, 27410/16 u. A, 27618/16.

• ۲۵۱. تلگراف ۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).

• 252. Ebda.

• ۲۵۳. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۳ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 30692/16).

• 254. A, 29139/16.

• 255. Ebda.

• ۲۵۶. تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۷ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 30426/16). فوزی‌بیگ در نامه‌ای که دولت عثمانی مفاد آن را تصویب کرد، اعلان نمود:

۱- هدف از پیش‌روی قوای عثمانی جلوگیری از تهدید مرز شرقی این دولت در اثر تهدیدات [نظامی] روس‌ها و انگلیسی‌ها و حفاظت از استقلال و آزادی ایران است.

۲- عملیات عثمانی هدف‌هایی در مورد سیاست خارجی را تعقیب می‌کند و منظور از آن دخالت در امور داخلی ایران نیست.

۳- پس از بیرون راندن روس‌ها از قزوین و رشت، مناسبات سیاسی با دولت شاه مجدداً از سر گرفته می‌شود و نظام السلطنه به شاه گزارش می‌دهد مأموریت خود را اجرا کرده است و تهران نیز اشغال نظامی نخواهد گردید.

۴- آلمانی‌ها و ترک‌ها جانب هیچ حزبی در ایران را نگرفته‌اند و شاه در کمال آزادی می‌تواند حتی با پیش کشیدن نیروهایی که تابعه حال از جنبش ملّی فاصله داشته‌اند، در کشور خود

اصلاحاتی انجام دهد.

۵- دولت عثمانی هیچ‌گاه همانند سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلستان رفتار نمی‌کند، بلکه برعکس دولت را «با کمال صداقت حمایت» خواهد کرد، تا بتواند آزادانه حاکمیت خود را اعمال نماید.

نادولنی پیش‌نهاد کرد آلمان نیز اطلاعیه‌ای به همین مضمون صادر کند تا نگرانی ایران از این که آلمانی‌ها عرصه را برای ترک‌ها خالی کرده‌اند، از بین برود (همان منبع). یاگوو با این امر موافقت کرد و به نادولنی دستور داد اطلاعیه‌اش را با اطلاعیه ترک‌ها مطابقت بدهد و خواهان همکاری سپاه عراق شود (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۴ محرم ۱۳۳۵ یاگوو به نادولنی، (A, 30424/16).  
• ۲۵۷. تلگراف ۷ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۰ محرم ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 29753/16).

• 258. Ebda.

• 259. Ebda.

• ۲۶۰. تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۳ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 30692/16).

• 261. Ebda.

• ۲۶۲. رک به بالا.

• ۲۶۳. Ber. Nadolny (A, 16644/16) به همین دلیل آنان مثلاً از اعتراض به قرارداد سپهدار، خودداری کردند، زیرا می‌ترسیدند آلمان مصمم به جنگ شود. (ebda).

• ۲۶۴. گاه‌گاهی، اعتراض مورد نظر علیه قرارداد سپهدار، نگاه کنید به یادداشت ۲۶۳ در بالا).

• ۲۶۵. Ber. Nadolny, (A, 16644/16). نادولنی برای نظارت بر متن کامل آن اعلان، ضمانتی راکه زمانی روئیس و واسل داده بودند، خواستار گردید (تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۷ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان، (A, 30293/16). زیمرمن هنگام ارائه آن متوجه شد که ممکن است در این‌جا اشتباهی رخ دهد، بنابراین نظام السلطنه را متوجه تفاوت اوضاع و احوال کنونی با اوضاع قبل [از اعلان ضمانت از سوی روئیس] که روس‌ها و انگلیسی‌ها از ماه‌ها قبل بخش‌هایی از ایران را اشغال کرده بودند، بدون این‌که (صرف‌نظر از نظام السلطنه و هواداران وی) ایرانیان «حتی کوششی برای مقاومت جدی» کرده باشند، نمود (تلگراف ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۴ محرم ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی، (A, 30293/16).

• ۲۶۶. طبق اظهار تقی‌زاده، وحیدالملک درحالی که چیزی نداشت، مرتب از نظام السلطنه دستور می‌گرفت که تا عقد قطعی قرارداد، کماکان در برلین بماند (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۷ محرم ۱۳۳۵ برای ارائه به وزارت خارجه آلمان، (A, 31802/16).

• ۲۶۷. وزارت خارجه آلمان در تلگراف ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲ محرم ۱۳۳۵ به صورت محرمانه به نادولنی دستور داد از نظام السلطنه بخواهد وحیدالملک را احضار نماید. (A, 29139/16).

• ۲۶۸. تلگراف ۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۵ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 32092/16).

• 269. Ebda.

• ۲۷۰. ویرگول‌گذاری از نادولنی (همان منبع).

- 271. Ebda.
- 272. Ebda.
- ۲۷۳. A, 32092/32317/16. در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۶ م به نادرلنی اطلاع داده شد.
- ۲۷۴. A, 32092/16 u. A, 33597/16. هم‌زمان با آن، نظام‌السلطنه به وحیدالملک تلگراف کرده او و شورای تحت نظرش مایل هستند وحیدالملک کماکان در برلین بماند (تلگراف لانگورت مورخ ۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ به نادرلنی، برای اطلاع وی از اوضاع)، (A, 32825/16).
- نادرلنی پس از اظهار تمایل دولت آلمان مبنی بر احضار وحیدالملک، از این اقدام نظام‌السلطنه آبراز نارضایی کرد و خواستار «ختم هرچه زودتر آن مسئله‌ای» شد که به شخصیت او و دولت آلمان لطمه می‌زند (تلگراف ۱۴ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ صفر ۱۳۳۵ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 34072/16).
- ۲۷۵. نامه مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۳ صفر ۱۳۳۵ حسین قلی‌خان نواب به زیم‌من (A, 33597/16).
- ۲۷۶. «حضرت اشرف آقای نظام‌السلطنه نماینده اعلی‌حضرت و دولت ایران است و بنابراین عالی‌جناب نماینده رسمی و معتبر در نزد اعلی‌حضرت امپراتور و الامقام من هستید و به نظر من ممکن نیست نظام‌السلطنه بتواند نماینده دایمی در برلین داشته باشد».
- (تلگراف ۱۷ دسامبر ۱۹۱۶ / ۲۱ صفر ۱۳۳۵ زیم‌من به نادرلنی). (A, 34072/16).
- ۲۷۷. یادداشت و زندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ (A, 35516/16).
- ۲۷۸. تلگراف ۳۱ اکتبر ۱۹۱۶ / ۳ محرم ۱۳۳۵ نادرلنی به لوسو. (A, 30985/16<sup>II</sup>).
- ۲۷۹. تلگراف ۳ دسامبر ۱۹۱۶ / ۷ صفر ۱۳۳۵ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان، (A, 33143/16): «در این‌جا مرتب علیه دیوانگی‌های ناشی از ساده‌لوحی نظام‌السلطنه که فوزی‌بیگ آن را تشدید می‌کند کار می‌کنم، زیرا می‌داند که ما حاضر به هم‌کاری [برای آن دیوانگی‌ها] نیستیم.» مثلاً نظام‌السلطنه بدون آن‌که شرایط مناسب موجود باشد، اصرار دارد نیروی نظامی ایران را به ۲۰ هزار نفر افزایش دهد و علاوه بر آن الغای کاپیتولاسیون را نیز اعلان داشته و از هرگونه دخالت در امور داخلی جلوگیری می‌نماید. «از طرف دیگر تنها ادعاهایی که به نامربوط بودن آن‌ها توجهی نمی‌شود، مددکار وی می‌باشد» (همان منبع و تقریباً به همان مضمون در A, 29139/16).
- 280. Nadolny, S. 50.
- 281. Blücher, S. 72.
- ۲۸۲. درحالی‌که به نظر می‌رسید در کرمانشاه بین نظام‌السلطنه و ترک‌ها توافقی به عمل آمده است، در تهران سوءنیت نسبت به عثمانی و هدف‌های پان‌اسلامیسم آن کشور، هم‌چنان فراوان بود.
- تبلیغات پان‌اسلامیسم عاصم‌بیگ، هنوز در خاطره‌ها به صورت نامطلوبی باقی بود. ارتباط پیش‌روی ترک‌ها در غرب ایران، با اظهارات اعضای سفارت عثمانی، مبنی بر آن‌که آلمان دست عثمانی را در ایران بازگذاشته است، زمینه بسیار خوبی برای افزایش شک و تردید در مورد

- بی‌طمعی و بی‌نظری ترک‌ها ایجاد کرد. در برخی از محافل ایرانی که به آلمان نزدیک بودند، این تصور ریشه گرفته بود که آلمان قصد دارد از این طریق هنگام عقد قرارداد صلح، اراضی از دست رفته ترک‌ها را جبران کند. این محافل اظهار عقیده می‌کردند که تحت این شرایط ایران می‌بایست نجات خود را از صلیب آندره (Andreas Kreuz) [علامت روسیه تزاری] و پرچم انگلیس بخواهد زیرا دیگر بیش از این نمی‌شد تجدید حیات ایران را تحت لوای هلال ماه و ستاره عثمانی انتظار داشت. برعکس آلمان هنوز قابل اعتماد بود.
- زومر می‌ترسید اظهارات بیش‌تر ترک‌ها، تغییر نظریاتی «در مورد مردم و عشایری که به نفع آلمان ولی نه به نفع ترک‌ها هیجان‌زده هستند» به‌وجود آورد (گزارش زومر در تلگراف نادرلنی مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵ از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 31520/16).
- 283. Vgl. Jäschke, Turanismus, Mühlmann, Waffenb. S. 87, Kapitel «Der Panislamismus» in: Kohn, S. 32-45, Pomiankowski, S.28 u. 30, u. Hindenburg. S.208.
  - 284. Vgl. Jäschke, S. 32, Blücher, S. 72, Nadolny, S. 50.
  - 285. Blücher u. Nadolny ebda.
  - 286. Blücher, S. 72/3.
  - 287. Ebda.
  - 288. Ebda, S. 92/3.
  - 289. Jäschke, Turanismus, S. 12 u. S. 48.
  - ۲۹۰. تلگراف ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).
  - ۲۹۱. رک به بالا و تلگراف ۱۳۱ اکتبر ۱۹۱۶ / ۳ محرم ۱۳۳۵ نادرلنی به لوسو (A, 30985/16<sup>II</sup>).
  - علاوه بر آن نادرلنی از لانگورت خواست برای «از دور خارج کردن» فوزی‌بیگ از او حمایت کند و از خلیل‌بیگ (وزیر خارجه) خواست جای وی (فوزی‌بیگ) را به یک دیپلمات بسپارد. (تلگراف ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ محرم ۱۳۳۵ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 30434/16).
  - ۲۹۲. A, 32189/16 و نیز رک به بالا، ص ۲۶۱ کتاب.
  - ۲۹۳. تلگراف ۱۲۵ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۴ نادرلنی به وزارت خارجه آلمان (A, 29139/16).
  - ۲۹۴. تلگراف اول نوامبر ۱۹۱۶ / ۴ محرم ۱۳۳۵ ساره به لوسو، (A, 30985/16<sup>III</sup>). ساره توصیه می‌کرد از طریق بازگرداندن عاصم‌بیگ سفیر سابق عثمانی در ایران و یا انتصاب مردی نظیر علی‌باش امبه (متخصص امور ایران در وزارت خارجه عثمانی)، که بتوان فعالیت فوزی‌بیگ را در امور نظامی محدود کرد، وی را «از لحاظ سیاسی بی‌اثر» نمود. (ebda).
  - ۲۹۵. تلگراف ۴ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ صفر ۱۳۳۵ گرسمن به لوسو (A, 30985/16<sup>IV</sup>).
  - 296. Ebda.
  - ۲۹۷. تلگراف ۷ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۱ صفر ۱۳۳۵ گرسمن (A, 30985/16<sup>V</sup>).
  - 298. Ebda.
  - 299. Ebda.

- ۳۰۱. ر.ک به بالا.
- ۳۰۲. گزارش ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 35486/16) و گزارش نادولنی (A, 16644/16).
- ۳۰۳. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).
- ۳۰۴. Nadolny, S. 49. در اواخر ژوئیه / اواخر رمضان ۱۳۳۴ قوای ژاندارمری از حدود ۳۰۰ نفر سرباز و تعدادی افسر تشکیل شده بود (گزارش ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴ کاظم زاده به تقی زاده)، (A, 23993/16).
- 305. DRUFFEL-Bericht.
- ۳۰۶. گزارش ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 35486/16).
- 307. Ebda.
- ۳۰۸. تلگراف ۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 33193/16).
- ۳۰۹. فرج، یکی از واحدهای نظامی ایران است تقریباً برابر با یک گردان.
- 310. A, 33193/16 ebda.
- ۳۱۱. بین خلیل پاشا و گرسمن یک توافق کتبی به عمل آمد که نظام السلطنه نیز در اصل با آن موافقت کرد ولی اظهار داشت باید جزئیات آن را بررسی کند. (A, 33193/16 ebda).
- ۳۱۲. هم چنین آن گروه نظامیان آلمانی نیز که به حرکت درآمده (ر.ک به یادداشت ۸۱، ص ۲۶۱ کتاب) و نیز سپاه عراق - پ که از میسیون فوق العاده دوک مکلنبورگ تشکیل شده و در ماه های اوت و سپتامبر به فرماندهی سرهنگ لوشه پیراندهورن در نواحی بوکان و بانه به عملیات موفقیت آمیزی دست زده بود می بایستی منحل گردند و به نظامیان عثمانی ملحق شوند، زیرا امکان جبران نیروی از دست رفته وجود نداشت (SEILER. S. 108/9).
- ۳۱۳. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان. در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲۴ ذی حجة ۱۳۳۴ قوای موجود عبارت بود از واحدهای زیر:  
۲ گردان پیاده نظام شامل ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر (همدان).  
یک گردان پیاده نظام شامل ۸۰۰ نفر (دولت آباد).  
در ۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۸ محرم ۱۳۳۵:  
۲ گروه سرباز ذخیره، هر کدام شامل ۱۲۰۰ نفر (همدان و کرمانشاه).  
در کرمانشاه، ۲ واحد مسلسل ولی بدون پیاده نظام.  
نیروی ژاندارمری کلاً ۱۳۰۰ نفر شامل:  
۹۰۰ نفر با ۲ توپ کوهستانی (دولت آباد).  
۱۷۰ نفر برای حفاظت از راه قصر شیرین - کرمانشاه.  
بقیه افراد با ۴ واحد مسلسل در کرمانشاه (A, 28953/16, A, 35486/16).

- قرار بود این قوا، طبق همان نظام سربازگیری سنتی، به هفت هزار نفر افزایش یابد. (A, 25678/16).
- ۳۱۴. تا ابتدای نوامبر / ۴ محرم ۱۳۳۵ ۲۸۰۰ قبضه تفنگ به کرمانشاه وارد شد و از ۱۳۰۰۰ تفنگ دیگر که در بغداد باقی مانده بود، می بایستی ۷۰۰۰ قبضه آن اندک اندک به کرمانشاه منتقل می شدند. (A, 35486/16).
- ۳۱۵. تلگراف ۵ دسامبر ۱۹۱۶ / ۹ صفر ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 33193/16)، بلوشر (ص ۱۰۴) و نادولنی (ص ۵۱)، بعدها کربلا را به عنوان محل اصلی قلمداد کردند.
- ۳۱۶. در این میان فالکنهاین جای خود را به هیندنبرگ Hindenburg سپرده بود و لودندورف Ludendorff نیز رییس قرارگاه عمومی شده بود.
- 317. Mühlmann, Waffenb. S. 136/7.
- 318. Blücher, S. 61 u. Nadolny, S. 49.
- ۳۱۹. تلگراف نادولنی (از طریق بغداد به تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۱۶ / ۲ محرم ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان (A, 30481/16).
- همراهان کاردورف عبارت بودند از گروه - شوبرت Grube-Schubert که بازرگان بود و با کاردورف به عنوان منشی کنسولگری به اصفهان فرستاده شده بود، به اتفاق همسرش، و هم چنین شمردر Schmuider که برای کمک به فاستیگ به اصفهان فرستاده شده بود. هنگام نزدیک شدن روس ها، آنان اصفهان را در اواسط مارس ترک کردند و پس از اندکی توقف در آباءه، به مناطق بختیاری ها عزیمت کردند و توسط بی بی مریم به گرمی پذیرفته شدند.
- ۳۲۰. بی بی مریم آنان را بدون چشم داشتی پذیرفت و تمام پیش نهادهای روس ها و انگلیسی ها را برای تسلیم آنان رد کرد. پس از عزیمت آلمانی ها مایملک میزبانان توسط روس ها غارت گردید و خود آنان را نیز بیرون کردند. (A, 30481/16 ebda, Vgl. auch Sykes, P.M., History, Bd2, S. 463).
- نادولنی از وزارت خارجه آلمان درخواست کرد به آن بانوی بختیاری نشان افتخار داده شود و قیصر در تاریخ ۱۲ نوامبر / ۱۵ محرم ۱۳۳۵ موافقت کرد یک سنجاق سینه با عکس مینیاتوری خود از برلیان برای مشارالیها تهیه کنند (A, 30633/16) ولی احتمالاً آن سنجاق سینه به وی نرسید. در نواحی بختیاری ها پس از ورود روس ها، دکتر بوگین در مخفی گاه بود و در ماه اوت خود را به بغداد رسانید (تلگراف ۲۶ اوت ۱۹۱۶ نادولنی از بغداد به وزارت خارجه آلمان)، (A, 23247/16).
- 321. Niedermayer, Glutsonne, S. 313/14.
- 322. Nadolny, S. 49.
- ۳۲۳. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16).
- ۳۲۴. نقره ای که صرف ضرب قران شد از بار زیر دریایی تجاری Deutschland که شمش های نقره را از ایالات متحده به آلمان می آورد، به دست آمد. الگوی ضرب سکه ها، سکه هایی بودند که

نادولنی از مسافرت قبلی خود به ایران آورده و از آن‌ها تکمه سردست درست کرده بود. Nadolny, S. 46, u. Blücher, S. 63.

• ۳۲۵. Nadolny, S. 46. ارزش آنان ۲/۵ و ۵ و ۲۵ تومان بود، برابر با اسکناس‌های ۱۰، ۲۰ و ۱۰۰ مارکی.

• 326. Ebda, S. 49.

• ۳۲۷. ebda, u. Blücher, S. 71. اواخر نوامبر / محرم ۱۳۳۵ مقامات مسؤول ۲۵۰ هزار مارک به صورت اسکناس پرداخت کردند که از آن مبلغ حدود ۱۸۰ هزار مارک مجدداً مبادله گردید (تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵. نادولنی به وزارت خارجه آلمان، (A, 32986/16).

• ۳۲۸. تلگراف ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۶ / ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 25678/16) و SEILER, S. 108/9. در ماه نوامبر بودجه ماهانه فوج ژاندارمری و مهاجران ۱۰۸۱۶۶ تومان و مخارج تسلیحات و غیره به ۱۳۱۵۰۰ تومان بالغ می‌شد. برای آن گروه از ایرانیانی که به نهضت پیوسته بودند و اینک در وضعیت اقتصادی نابسامانی به سر می‌بردند مبلغ ۱۲ هزار تومان (۴۸ هزار مارک) تحت عنوان «Réfugie-Fond» مقرر گردید که ماهانه بودجه‌مانند او که آن هم ۳۰۰۰ تومان بود. اعضای «شورای مشورتی» نظام السلطنه در ابتدا ۳۰۰۰ تومان و دیگر نمایندگان ماهانه ۱۵۰ تومان دریافت می‌کردند.

طولی نکشید کل مبالغی که صرف می‌شد، طبق دل‌خواه نظام السلطنه تقسیم گردید، زیرا نادولنی حق نظارت در صرف و تقسیم آن مبالغ را نداشت (A, 16644/16).

• ۳۲۹. Ber. Nadolny (A, 16644/16) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد D-۲۸.

• 330. Ebda.

• ۳۳۱. آن پیام، که به صورت رمز در باریکه‌ای از کتان نوشته و در جوف شلوار قاصد دوخته شده بود، از میان جبهه روس‌ها عبور داده شد. به پاس خدمات گران‌بهایی که زومر کرده بود، بعداً توسط نادولنی نشان عقاب قرمز و شمشیر به وی اعطاء گردید. Nadolny, S. 51.

• 332. Blücher, S. 97.

• ۳۳۳. البته نادولنی در گزارش خود ادعا کرده بود یک ارتباط برقرار شده است. (A, 16644/16) ولی واسموس در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ / ۱۴ رجب ۱۳۳۹ در یادداشت‌هایش در این باره نوشته است: «تنها یک بیک اختصاصی بازگشت و دستورهایی بدون اهمیت از طرف نظام السلطنه با خود آورد».

• ۳۳۴. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 32986/16). از بختیاری‌ها این اخبار به دست آمد که سه تن از رؤسای آنان یعنی سردار محتشم، سردار مجاهد؟ [Mugtahid] و سردار ظفر جانب انگلیسی‌ها را گرفته‌اند و دیگران طرف‌دار آلمان و عثمانی هستند. ۵۰۰ بختیاری با ۵۰۰ ژاندارم در حمله به مواضع روس‌ها در سلطان‌آباد شرکت داشتند (همان منبع). آن حمله عقیم ماند و ۲ توپ قدیمی و ۲ مسلسل نیز از دست رفت. (A, 33193/16).

• 335. A, 32986/16 ebda.

• ۳۳۶. A, 32986/16 ebda. سلطان‌آباد در دست روس‌ها باقی ماند (نگاه کنید به یادداشت ۳۳۴ در بالا). در اوّل و دوم ژانویه ۱۹۱۷ روس‌ها به دولت‌آباد و همدان حمله کردند. دولت‌آباد به دست آنان افتاد و نیروهای ایرانی و ترک به جمال‌آباد عقب‌نشینی کردند. حمله روس‌ها در برابر همدان شکست خورد (A, 461/17) و یک ضدّ حمله انجام گردید و در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ دولت‌آباد مجدداً توسط ترک‌ها اشغال شد و روس‌ها به دیزآباد و زوق [؟] عقب نشستند و علاوه بر آن روس‌ها در بیجار نیز شکست خوردند. (A, 1436/17)، جبهه عمومی در خط سقز - صحنه - دولت‌آباد مستقر و تثبیت شد. در نبردهای بعدی ایرانیان به کلتی شکست خوردند (A, 2550/17).

• ۳۳۷. به‌طور کلی در کرمانشاه عقبه بر این بود که عثمانی‌ها به محض آن‌که خطوط تدارکاتی آماده شوند و مهمات و تدارکات کافی تهیه گردند، پیش‌روی به سوی تهران را ادامه خواهند داد. (Blücher, S. 95).

• ۳۳۸. تلگراف ۲۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۲۸ محرم ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 32986/16).

با والی غیرقابل اعتماد پشت‌کوه (رک به ص ۱۹۹ کتاب) موافقت‌نامه‌ای منعقد گردید و فرستادگانی به سوی قبايل عرب جنوب غربی ایران و شیخ محمره فرستاده شدند. با بختیاری‌ها و قشقایی‌ها تماس‌هایی گرفته شد و هم‌چنین سلاح و مواد متفجره برای میرزا کوچک‌خان که بین رشت و قزوین با ۱۵۰ نفر اسباب‌نگرانی روس‌ها را فراهم کرده بود و بعدها به سبب مقاومت در برابر انگلیسی‌ها مشهور گردید (Sykes, P.M., History, Bd2, S. 489, 526) ارسال گردید (A, 32986/16).

• ۳۳۹. روس‌ها از سلطان‌آباد و انگلیسی‌ها از دزفول (شاید تحت فرماندهی کنسولی به نام ویلسون)، (تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان، (A, 2550/15). (و شاید منظور از ویلسون، همان سر آ - ت - ویلسون باشد که البته در کتاب «Loyalties» اصلاً از او سخنی نیامده است). دکتر پوگین برای اقدامات متقابل در بروجرد مستقر گردید. (Ber. Nadolny, A, 16644/17).

• 340. Blücher, S. 101 u. SEILER S. 110/11.

• 341. Niedermayer, Ber. S. 14; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 231.

• 342. Blücher, S. 86.

• 343. NIEDERM. Ber. S. 7; Vgl. Blücher, S. 86. Niedermayer, Glutsonne, S. 145, u. Hentig, Verschlossenes Land, S. 79. Blücher, S. 85, u. Niedermayer, ebda. S. 157.

• ۳۴۴. نصرالله‌خان در عین حال که روحانی برجسته‌ای محسوب می‌شد، یکی از سران نظامی نیز به‌شمار می‌رفت و به این جهت از موقعیت ویژه‌ای که برای فعالیت آلمانی‌ها بسیار اهمیت داشت، برخوردار بود. وی احساسات مذهبی عمیقی داشت و در کوشش‌های خود خواهان تقویت

هم‌پستگی مذهبی با افغانی‌ها و دیگر ملت‌های بزرگ اسلامی بود و از اتحاد اسلام هواداری می‌کرد. (Hentig, ebda, S. 82).

• ۳۴۵. هنوز هم درباره مشکلات آن دو هیئت اعزامی به کابل، بررسی‌ای صورت نگرفته است. این بررسی در چهارچوب این کتاب که ویژه ایران است و نمی‌تواند به جزئیات نتایج حوادث افغانستان بپردازد، نمی‌گنجد. درباره نقصان گاه و بی‌گاه هم‌کاری، رک به نامه پراتاب مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ / ۳ صفر ۱۳۳۴ به دولت آلمان (نسخه‌ای از آن در اختیار دکتر گ. فویگت می‌باشد).

• ۳۴۶. نیدرمایر به تجدید سازمان قشون افغانستان مشغول شد. «خود من نوعی مدرسه ستاد را هدایت می‌کردم و همراه با چند تن افسر ترک، یک مدرسه افسری تأسیس نمودم که شامل ۴۵۰ نفر بود. در قشون تقسیمات جدیدی به عمل آمد و تعداد افراد از ۵۰ هزار نفر به ۷۰ هزار نفر افزایش یافت. تجهیزات لازم برای پیاده نظام، مسلسل و تفنگ، کارخانه اسلحه و مهمات وضع بهتری یافت و مقادیر زیادی باروت، دینامیت و نارنجک دستی تولید شد. تمرین هدف‌گیری و دیگر تمرینات نظامی، انجام گرفت. نقشه‌های مربوط به حمله و حفاظت از مرزها تهیه شد. استحکاماتی در شرق کابل و یک ایست‌گاه بی‌سیم نیز به وجود آمد (Niedermayer, Ber. S. 8).

• 347. Blücher, S. 85.

• 348. Blücher, S. 88, Niedermayer, Glutsonne, S. 166, u. Hentig, Verschlossenes Land, S. 81.

• ۳۴۹. BHG. v. 10.7.16. نیدرمایر در گزارش ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴، نیروی نظامی را معادل ۸۰ هزار نفر قوای نظامی منظم برآورد کرد که ۴۲ هزار نفرشان در حالت آماده‌باش بودند و در صورت وجود پول و اسلحه می‌توانستند به نیم میلیون تن افزایش یابند (همان منبع).

• 350. Mühlmann, Waffenb. S. 85.

• ۳۵۱. تأسیسات بی‌سیم هیئت که قسمت اعظم آن در اصفهان باقی ماند و با وجود کوشش‌های زایلر انتقال آن به افغانستان ممکن نگردید، تنها یک گیرنده بود و در صورتی که در کابل هم به کار می‌افتاد، فقط از ارزش محدودی برخوردار بود.

• 352. Blücher, S. 88.

• 353. NIEDERMAYER-Ber. S. 9110; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 72.

• ۳۵۴. رک به توضیحات مفصل نیدرمایر (همان منبع، ص ۷۴) و Hentig, S. 38.

• 355. Niedermayer, Glutsonne, S. 174, u. 314/15.

فویگت، آجودان نیدرمایر که همراه با دو وطن‌پرست هندی از کابل عازم جنوب غربی افغانستان گردید، هنگام ورود به ایران توسط یک گشتی انگلیسی - هندی دست‌گیر شد و هم‌راهان هندی وی تیرباران شدند. (Dyer u. Diekson, Passim).

• 356. NIEDERMAYER, Ber. S. 10; Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 172/3, u. Blueclier, s. 88.

• ۳۵۷. نامه مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۷ م دکتر فویگت به نویسنده.

• 358. Blücher, S. 89.

• 359. Ebda.

• 360. Ebda, S. 90.

• 361. Nadolny, S. 49.

• 362. Ebda, S. 50.

• 363. Blücher, S. 71/2.

• ۳۶۴. امیرزا آقاخان بلوری که در جریان یک دعوا از یکانی عضو کمیته ملیون ایرانی برلین و عضو هیئت اعزامی کمیته به تهران و هم‌چنین یکی از اعضای گروه سلیمان میرزا و کاظم‌زاده، کتک خورده بود، تهدید کرد که از یکانی به سبب شرکت در توطئه سوء قصد به نظام‌السلطنه شکایت می‌کند (در تاریخ ۱۳ یا ۱۴ اکتبر / ۱۴ و ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۴). به دنبال آن، در تحقیقاتی که انجام شد، معلوم گردید شخصی به نام «خاله اوغلو» به حسن چاوش نامی اسلحه‌ای داده است، با اظهار این مطلب که وی می‌تواند با «انجام عمل معینی» نام‌آور گردد! (گزارش ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده)، (A, 13379/17<sup>1</sup>).

• ۳۶۵. A, 13379/17<sup>1</sup>, ebda. یکانی در منزل خاله‌اوغلو زندگی می‌کرد و هم‌زمان با حسن چاوش، کاظم‌زاده، حسن‌بیگ و سید جلیل دست‌گیر شدند، زیرا ظاهراً آنان به سبب رد و بدل نامه با یکانی در مظان اتهام بودند. (ebda).

• ۳۶۶. در جریان محاکمه، امیرخیزی نیز شهادت داد زیرا نزد وی نامه‌ای خطاب به یکانی پیدا شد و به نظر می‌رسد که منبع قابل اعتمادی باشد. با وجودی که به محافل نزدیک به سلیمان میرزا و کاظم‌زاده تعلق داشت ولی مرتب از آنان انتقاد می‌کرد و تفاهم با نظام‌السلطنه را ناممکن نمی‌دانست و از گروه سلیمان میرزا که در بغداد مانده بودند انتقاد می‌کرد (رک به یادداشت ۱۶۷، ص ۲۷۲ کتاب) و خود مستقلاً در ۶ اوت ۱۹۱۶ / ۶ شوال ۱۳۳۴ وارد کرمانشاه گردید.

• ۳۶۷. خاله‌اوغلو - حسن‌بیگ - حسن چاوش.

• ۳۶۸. تلگراف ۱۵ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 1909/17) ebda, (A, 13379/17<sup>1</sup>).

• ۳۶۹. هنگامی که نادولنی در این باره اطلاعاتی خواست، فوزی‌بیگ، نظام‌السلطنه را ترغیب کرد که در این مورد به خلیل‌پاشا و فرماندار کل عثمانی شکایت کند، (تلگراف ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 2951/17)).

• 370. A, 1909/17 ebda.

• 371. A, 2951/17 ebda.

• ۳۷۲. تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 6480/17).

• ۳۷۳. همان منبع و گزارش ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17<sup>1</sup>).

- ۳۷۴. ebda, 1909/17 A, طبق گزارش امیرخیزی (A, 13379/17<sup>I</sup>), تعداد دیگری از دموکرات‌هایی که به همان اتهام بازداشت شده بودند - از جمله اردبیلی - به عثمانی فرستاده شدند.
- ۳۷۵. پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلی (از بغداد در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ به صورت تلگرافی) به وزارت خارجه آلمان که در ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ به آنجا واصل گردید (A, 2493/17), (تکرار تلگراف ناقص ولی به همان مضمون از بغداد به تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵).
- ۳۷۶. به زودی پس از روزهای پرتب و تاب اوت و سپتامبر / سؤال و ذی‌قعدة ۱۳۳۴ کابینه و ثوق‌الدوله با وجود احساسات دوستانه نسبت به دول متحد، کوشید انگلیسی‌ها و روس‌ها را به لغو قرارداد سپهدار و اداری کند. مدرکی که در مذاکرات مربوطه به پیش کشیده می‌شد، مقاله روزنامه Nowoje Wremia مورخ ۱۲ اوت ۱۹۱۶ / ۱۲ سؤال ۱۳۳۴ بود که در آن عقد قرارداد سپهدار، به منزله تحت‌الحمایه بودن ایران قلمداد شده بود (گزارش زومر در تلگراف نادرلی «از طریق بغداد به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۶ / ۱۸ محرم ۱۳۳۵ به وزارت خارجه آلمان (A, 31520/16), البته انتظار نمی‌رفت که روسیه و انگلیس در این باره [کوشش و ثوق‌الدوله برای لغو قرارداد سپهدار] روش مساعدی در پیش گیرند و پس از یک تکذیب ساده خبرگزاری تلگرافی پترزبورگ (همان منبع)، روس‌ها به کابینه و ثوق‌الدوله فشار آوردند که قرارداد سپهدار را به رسمیت بشناسند، ولی دولت و شاه مقاومت کردند و از نواب خواستند نظر مشورتی دولت آلمان را به آنان ارائه دهد (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۵), (A, 210/17), آگاهی دادن نادرلی از این امر در (A, 34891/16), روس‌ها و انگلیسی‌ها پس از آن‌که ماده نظامی آن قرارداد را به مورد اجرا گذاشتند، به خودداری ایران از به رسمیت شناختن قرارداد توجه نکردند و به‌طور یک‌جانبه اعلان کردند قرارداد مزبور برای ایران تعهدآور است.
- ۳۷۷. در ۱۲ دسامبر ۱۹۱۶ / ۱۶ صفر ۱۳۳۵ قطع‌نامه صلح آلمان منتشر گردید.
- ۳۷۸. پیام ۲۹ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان (A, 2493/17).
- ۳۷۹. گزارش نادرلی (A, 16644/17).
- ۳۸۰. شرط مربوطه به مختصات فنی عرض خط آهن، ظاهراً به این قصد بود که ایران را به راه‌آهن بغداد متصل کند و از گشودن شبکه خط‌آهن به سمت روسیه جلوگیری کند.
- 381. A, 2493/17.
- ۳۸۲. ebda. نادرلی حتی تصور می‌کرد بهتر است این امر «توسط عوامل دیگری که مطابق قانون اساسی باشد به تصویب برسد، تا هنگام عقد قرارداد صلح بتوانیم با در دست داشتن یک قرارداد مشروع در صحنه ظاهر شویم (ebda).
- ۳۸۳. نگاه کنیده به یادداشت ۳۷۵.
- ۳۸۴. تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ زیرمن به نادرلی (A, 2493/17), در مورد ماده II (نگاه کنیده به ضمیمه اسناد، D-۴۱) نادرلی می‌بایست به موافقت‌نامه‌هایی که با کشورهای

- هم‌سایه منعقد شده، اشاره کرده باشد و به‌خصوص لغو امتیاز حفاری فرانسوی‌ها می‌بایستی ذکر شده باشد، (ebda).
- ۳۸۵. رک به یادداشت ۳۷۶.
- ۳۸۶. گزارش زومر از تهران مندرج در پیام ۳۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادرلی (از طریق استانبول، در ۷ فوریه ۱۹۱۷ / ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان. (A, 4402/17).
- ۳۸۷. گزارش زومر از تهران، ۱۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ در تلگراف ۱۳ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان (A, 5852/17).
- ۳۸۸. ebda. متن یادداشت اعتراضیه می‌بایست به نواب ارائه شود و از طریق وی به دولت‌های بی‌طرف تسلیم گردد.
- 389. Ebda.
- ۳۹۰. رک به یادداشت ۲۶۳.
- 391. Schulthess, 1917/II, S. 858-64.
- 392. Schulthess, 1917/II, S. 865/6.
- ۳۹۳. ebda, S. 939. مطبوعات روسی، از سفیر امریکا در تهران انتقاد می‌کردند که برای اجرای مأموریت خود نیروی لازم را ندارد و به‌خاطر ارتباطات دوستانه‌اش با دیپلمات‌های تُرک و آلمانی، نه تنها از اولتیماتوم آلمان و اتریش - مجارستان به دولت ایران، حمایت می‌کند، بلکه یک سیاست‌مدار بی‌طرف دیگر یعنی دونست Dunset سفیر اسپانیا را نیز به همان عمل تشویق می‌نماید (DNO. I/1, S. 3).
- ۳۹۴. تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان (A, 2550/17).
- 395. Ebda.
- ۳۹۶. برای این‌که معامله‌ای سودمند انجام شود، اغلب مناصب اداری تعویض و یا رتبه‌ها به صورتی مضاعف اشغال شدند. (همان منبع و گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده، (A, 13379/17<sup>II</sup>).
- ۳۹۷. تلگراف ۱۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادرلی به وزارت خارجه آلمان (A, 2515/17).
- 398. Ebda.
- ۳۹۹. ۱ - نظام‌السلطنه آن اعلان کلی خود را که زمانی به ژنرال گرسمن و نادرلی در مورد پذیرش کامل حفظ ویژگی آلمانی بودن افسران آلمانی مأمور در خدمت ایران داده بود، انکار کرد و اینک مدعی بود عکس آن را گفته است.
- ۲ - عشایر سنجایی و کلهر که زمانی توسط شویمان به سوی آلمان جلب شده و به آلمان توجه و علاقه داشتند، اینک امیراعظم رییس ایل کلهر را که روش دشمنانه‌ای اتخاذ نموده و با روس‌ها زدوبند کرده و افسران آلمانی را به آنان تسلیم نموده بود، برای تضعیف موضعش به کرمانشاه

دعوت کردند و نادولتی که تقاضای بازداشت او را کرده بود، تقاضایش به علت اعطای احتمالی «امان» به وی رد گردید.

۳۸. مازور حبیب‌الله‌خان عامل عثمانی پس از آنکه معلوم شد پول‌های زیادی را که آلمانی‌ها به وی سپرده بودند حیف و میل کرده است، افسران آلمانی و مقامات اداری نظامی را به باد ناسزا گرفت و با وجود اصرار نادولتی برای مجازات وی، این امر بیش از ۶ هفته به تأخیر افتاد.

۴. نظام السلطنه ناگهان کاپیتولاسیون را لغو کرد ولی نادولتی به وی اطلاع داد لغو کاپیتولاسیون به آن صورت امکان ندارد. و به دنبال آن فوزی‌بیگ از دولت متبوع خود خواست که از حق کاپیتولاسیون در ایران صرف‌نظر کند و اظهار داشت ترتیبات جدیدی برای این امر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نحوه این اظهارات طوری بود که به ایرانیان الفاء کند ترک‌ها از آلمانی‌ها تفاهم پیش‌تری نشان می‌دهند.

۵. با وجودی که فوزی‌بیگ می‌دانست آلمانی‌ها به خاطر کم‌بود وسایل قادر نیستند قوای نظامی ایران را به ۲۰ هزار نفر افزایش دهند، نظام السلطنه را ترغیب کرد چنین تقاضایی را به آلمانی‌ها ارائه دهد.

۶. فوزی‌بیگ از مدت‌ها پیش بی‌هوده سعی می‌کرد کنت بلدی Beldi کنسول‌بار اتریش - مجارستان را به سوی خود بکشد و او را تحت تأثیر قرار دهد. روشی که در این کار اتخاذ کرده آن بود که اظهار می‌داشت: آلمان مایل به اتحاد کشورهای شرقی با یکدیگر نیست، زیرا در نظر دارد بر نک‌تک آنان تسلط یابد و به همین جهت از نزدیکی و اتحاد امپراتوری اتریش - مجارستان و عثمانی جلوگیری می‌نماید.

(تلگراف ۲۲ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی به وزارت خارجه آلمان (A, 2951/17))

و تلگراف دیگر وی به تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۳۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ (A, 2515/17)

• ۴۰۰. تلگراف ۱۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی به وزارت خارجه آلمان (A, 2515/17). فون دروفل مترجم می‌بایستی به عنوان سرپرست کنسول‌گری در کرمانشاه باقی بماند.

• 401. Ebda.

• ۴۰۲. تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی به وزارت خارجه آلمان (A, 2660/17)

• ۴۰۲. پیام ۲۱ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی به وزارت خارجه آلمان (A, 2659/17)

• ۴۰۳. تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی به وزارت خارجه آلمان (A, 2660/17)

• 404. Ebda.

• 405. A, 2659.

• ۴۰۶. تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۷ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ لانگورت به کولمان (A, 2951/ 2659/ 2660/ 2515/ 3013/ 17)

• ۴۰۷. شرایط نادولتی عبارت بودند از:

۱. تعویض سالار لشگر (داماد نظام السلطنه)، رئیس ستاد و امیرناصر حاکم کرمانشاه که نادولتی هردو آنان را ناتوان و آلت دست فوزی‌بیگ می‌دانست.

۲. تعویض سالار معظم (پسر نظام السلطنه) در شورای مشورتی با یک اعتدالی مفید و کارآمد.

۳. انتصاب حکام از سوی نظام السلطنه فقط با موافقت شورای مشورتی و در موارد کم‌اهمیت‌تر تنها با تصمیم خود نظام السلطنه انجام گیرد.

۴. تشکیل یک دست‌گاه عدلیه مستقل، تدوین و انتشار مقررات آن دادگاه.

۵. تعویض مدرس رئیس مجلس نمایندگان با یک شخصیت قابل دیگر.

۶. برکناری مازور حبیب‌الله‌خان.

۷. تأسیس یک نیروی ژاندارمری به فرماندهی افسران آلمانی.

۸. ورود آلمانی‌ها و ترک‌ها در بخش خبری نظام السلطنه.

۹. موافقت نظام السلطنه با تعیین یک افسر آلمانی به عنوان آتاشه شخصی وی برای بهبود روابط نادولتی و نظام السلطنه.

۱۰. «نظام السلطنه پس از انجام این شرایط، شخصاً به ملاقات من آمد و برای ادامه کار، دعوت کرد.»

(تلگراف ۲۳ ژانویه ۱۹۱۷ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ نادولتی به وزارت خارجه آلمان، (A, 3013/17). و گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17<sup>II</sup>).

• ۴۰۸. پیام ۲۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولتی (از طریق استانبول، در ۳۰ ژانویه) به وزارت خارجه آلمان. (A, 3440/17)

• ۴۰۹. ebda. در این مورد، نادولتی به سلیمان میرزا و دیگر کسانی که کمیته نمایندگان را تحت سلطه داشتند، اتکا می‌کرد (ebda). از طرف ایرانیان نیز برای مذاکره با نادولتی کمیسیون تشکیل شده اعضای آن عبارت بودند از: سلیمان میرزا، مساوات، ناصرالاسلام، حسین استرآبادی و سید فاضل (گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده، (A, 13379/17<sup>II</sup>).

• ۴۱۰. گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17<sup>II</sup>). ایرانیان مخصوصاً نسبت به این عقیده نادولتی حساسیت داشتند که میان ایرانیان به قدری اختلاف‌نظر و نفاق وجود دارد که برای آنکه واقعا کاری انجام شود، رأی و مشورت با او ضروری است.

امیرخیزی این تمایل ویژه نادولتی را مبنی بر این‌که ژاندارمری تحت فرماندهی آلمانی‌ها باشد، به طعنه چنین تفسیر می‌کرد: «این بدان معنی است که شما (ایرانیان) کاری نمی‌توانید بکنید، پس آن را به من واگذار نمایید» (ebda).

• ۴۱۱. امیرناصر به بروجرد فرستاده شد و به سالار لشگر مرخصی دادند و هنوز کسی به جایشان



برگزیده نشده بود

- ۱- قرار شد انتصاب حکام در آتیه منوط به تصویب شورای مشورتی باشد.
  - ۲- قرار شد تأسیس یک محکمه مستقل با تغییر قوانین، مطابق قانون اساسی انجام گیرد.
  - ۳- مدرس از کارکناره گیری کرد و جای خود را به استرآبادی سپرد.
  - ۴- مازور حبیب‌الله‌خان به بغداد تبعید شد.
  - ۵- شروع به طرح‌ریزی قرارداد مربوط به ژاندارمری کردند.
  - ۶- فون دروفل، مترجم داخلی بخش تبلیغاتی و خبری نظام‌السلطنه شد و زایلر شغل مترجمی را به عهده گرفت.
  - ۷- مازور ساره وابسته نظامی به عنوان افسر رابط با نظام‌السلطنه معین شد و از همدان به کرمانشاه احضار گردید.
  - ۸- همان‌طور که نادولنی می‌خواست، نظام‌السلطنه از وی دیدن کرد.
- نادولنی امیدوار بود در صورتی که حادثه غیرمترقبه‌ای رخ ندهد، بتواند ظرف چند روز به بحران پایان دهد و خیال داشت هرچه زودتر کارهای مقدماتی را برای حل مسایلی چون ترتیب امور مالی، مسئله بانک، و شکل سگه‌ها انجام دهد. (پیام ۱۰ فوریه ۱۹۱۷ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5119/17).
- ۴۱۲. گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی به تقی‌زاده (A, 13379/17<sup>II</sup>) و تلگراف نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 5768/17).
  - 413. A, 13379/17<sup>II</sup>, ebda.
  - 414. A, 5768/17<sup>II</sup>, ebda.
  - ۴۱۵. «... اعتمادی که تقریباً همه نسبت به سفیر آلمان داشتند در روزهای اخیر از بین رفته است.» (گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ امیرخیزی)، (A, 13379/17<sup>II</sup>).
  - ۴۱۶. تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 3831/17). مثلاً شایعاتی منتشر شد دال بر این‌که آلمان، در نظر دارد ایران را در دست ترک‌ها رها کند و یا آن‌که بر سر تقسیم ایران، با روسیه و انگلستان به تفاهم برسد. نادولنی با نگرانی شاهد بود که عناصر بی‌طرف در حال انتظار که مساوات هم جز نشانشان بود، افزایش می‌یابند (پیام ۱۴ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 5515/17)).
  - ۴۱۷. صحیح آن، چنین است: a Corsaire, Corsaire et demi.
  - ۴۱۸. پیام ۲۷ ژانویه ۱۹۱۷ / ۵ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 3440/17).
  - ۴۱۹. تلگراف ۳ فوریه ۱۹۱۷ / ۳ فوریه برابر ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 3831/17).
  - 420. A, 3440/17, ebda.
  - ۴۲۱. ر. فون کولمان R.V.Kühlmann که تا آن زمان اوایل نوامبر ۱۹۱۶ در لاهه سفیر بود، به‌جای مترنج، مقام سفارت در آن مسیون فوق‌العاده را به عهده گرفت.

- ۴۲۲. پیام ۱۰ فوریه ۱۹۱۷ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی (از طریق استانبول، در ۱۳ فوریه / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان. (A, 5119/17).
- ۴۲۳. تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 5687/17).
- 424. Ebda.
- 425. Ebda.
- 426. Ebda.
- ۴۲۷. رک به بالا.
- 428. A, 5687/17.
- 429. Ebda.
- ۴۳۰. در این باره کولمان نیز سهیم بود زیرا در مورد وظایف نظام‌السلطنه - آن‌طور که ترک‌ها می‌خواستند - به نادولنی توصیه و حکم کرده بود: «تحت هر شرایطی» برای همکاری کوشش نماید (تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5687/17).
- ۴۳۱. تلگراف ۲۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 5687/17).
- ۴۳۲. ضمیمه موجود در همان منبع A, 5687/17 برای کولمان.
- ۴۳۳. ebda. اعزام فوری یک مشاور برای سفارت عثمانی به کرمانشاه درخواست شد.
- ۴۳۴. تلگراف نادولنی (از طریق استانبول، در ۲۲ فوریه ۱۹۱۷ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان (A, 6265/17). انورپاشا می‌بایست از این‌که نظام‌السلطنه هدف آن حملات قرار گرفته است اظهار تأسف کرده و اظهار داشته باشد که وی به اقدامات لازم دست خواهد زد. (ebda).
- 435. Ebda.
- 436. Ebda.
- 437. Ebda.
- ۴۳۸. امیدهای مربوط به جلب نظر مخبرالسلطنه ظاهراً از یک گزارش آخرات / آخر سؤال زومر (A, 31520/7) سرچشمه می‌گرفت. زومر در آن گزارش قید کرده بود که تقوا و درست‌کاری مخبرالسلطنه، برخلاف اغلب سیاست‌مداران ایرانی، غیرقابل شک و تردید است و آلمان باید از نیک‌خواهی وی مطمئن باشد. طبق نظر زومر وی (مخبرالسلطنه) دست خود را برای همکاری با آلمان - و نه عثمانی - دراز می‌کند.
- 439. A, 6265/17, ebda.
- ۴۴۰. تلگراف (خصوصی) کولمان مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادى‌الاول ۱۳۳۵ به زیمرمن (A, 6723/17).
- 441. Ebda.
- ۴۴۲. محتملاً غالب‌بیگ، که تا آن زمان در آتن سفیر بود.